

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله تک‌نگاشت‌های
الگوی اسلام‌ایران پیشرفت

آزادی اندیشه و منافع ملی جمهوری اسلام‌ایران

مهر ماه ۱۳۹۴

رهبان فرزانه انقلاب اسلامی:

باید در طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت
بر چهار عرصه‌ی فکر، علم، معنویت و زندگی تکیه شود
که در این میان، موضوع «فکر» بنیانی‌تر از بقیه‌ی عرصه‌ها است

در دیدار اعضای شورای عالی
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
۱۳۹۱/۱۲/۱۴

| | |
|---------------------|--|
| سرشناسه | : دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، ۱۳۴۴ - |
| عنوان و نام پدیدآور | : آزادی اندیشه و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران |
| مشخصات نشر | : تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، انتشارات الگوی پیشرفت، ۱۳۹۳. |
| مشخصات ظاهری | : ۵۲ص: مصور، جدول، نمودار. |
| فروست | : سلسله تک نگاشت‌های الگوی ایرانی پیشرفت: ۴۵. |
| شابک | : ۵۰۰۰۰ ریال: ۹-۲۸-۷۶۱۱-۶۰۰-۹۷۸ |
| وضعیت فهرست نویسی | : فیبای مختصر |
| یادداشت | : فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nli.ir قابل دسترسی است |
| یادداشت | : کتاب حاضر به سفارش مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت منتشر شده است. |
| یادداشت | : کتابنامه: ص. ۴۶. |
| شناسه افزوده | : مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت |
| شناسه افزوده | : مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، انتشارات الگوی پیشرفت |
| رده بندی کنگره | : |
| رده بندی دیویی | : |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۳۷۸۲۸۴۲ |

سلسله تک نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: آزادی اندیشه و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران

نگارش: دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی (استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی)

ناشر: نشر الگوی پیشرفت، وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

نوبت چاپ: اول، مهرماه ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹-۲۸-۷۶۱۱-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

تلفن: ۰۲۱ ۸۸۰۱۴۶۴۸ - ۰۲۱ ۸۸۶۳۴۰۰۸

www.olgou.ir

Email:olgou@olgou.ir

نشانی: تهران، خیابان جلال آل احمد، روبه‌روی بیمارستان شریعتی، شماره ۳
تمامی حقوق این اثر متعلق به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.
مسئولیت دیدگاه‌های بیان شده در این تک نگاشت بر عهده مؤلفان محترم است.

پیشگفتار

تعیین مبانی، ارکان، چارچوب و مسیر پیشرفت کشور در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران باید با مشارکت گسترده و حضور همه جانبه دانشمندان، محققان، نخبگان دانشگاهی و حوزوی و جوانان این مرز و بوم صورت گیرد. به گواه تاریخ و تجارب گذشته، پیشرفتی همه جانبه و پایدار خواهد بود که مبانی اسلامی و اقتضائات ایرانی در آن توأمان مورد توجه باشد.

اینک مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در آستانه اتمام سه سال تلاش‌های علمی، تخصصی و فکری درباره پیشرفت اسلامی ایرانی، برگزاری نشست‌های علمی و تخصصی، تاسیس اندیشکده‌های مرکز، انتشار صدها مقاله ارزشمند و تهیه نقشه راه تدوین الگو و انجام برخی از مراحل آن، در نظر دارد با هدف تولید دانش و گسترش و تعمیق ادبیات موضوعی در حوزه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، آثاری را به صورت تک‌نگاشت‌های علمی فاخر منتشر نماید. تک‌نگاشت نوشتاری تخصصی و نیمه مبسوط است که توسط یک پژوهشگر خبره در یک موضوع خاص نگاشته می‌شود. تک‌نگاشت از نظر حجم و محتوا حد فاصل مقاله و کتاب است و نویسنده با پردازش و تحلیل یافته‌ها و مطالعات تخصصی پیشین و افزودن یافته‌های پژوهشی جدید خود و تحلیل جامع و منسجم آنها افق‌های تازه‌ای را در زمینه مورد بررسی می‌گشاید.

سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که در مجلدات مختلف منتشر می‌شوند، حاصل تلاش جمعی از استادان، اندیشمندان و محققان دانشگاهی و حوزوی است که مراحل مختلف نگارش، ارزیابی، ویراستاری، تدوین و انتشار را با نظارت متخصصان و اهل فن گذرانده است و در اختیار صاحب‌نظران قرار می‌گیرد. در پایان از مساعدت‌ها و تلاش‌های ارزنده نویسندگان تک‌نگاشت‌ها و داوران و مراکز مختلف علمی و پژوهشی که ما را در تهیه، تدوین و انتشار این سلسله یاری رسانند، تقدیر و تشکر می‌شود. امید است این محتوای علمی بتواند افق‌های نو و روشنی را در پیش چشم متخصصان دانشگاهی و حوزوی بگشاید و هر روز در طی مسیر تدوین و تحقق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت گام‌های بلندتر و استوارتری برداشته شود.



فهرست

| | |
|----|---|
| ۷ | چکیده |
| ۹ | مقدمه |
| ۱۰ | معنا و مفهوم آزادی اندیشه |
| ۱۲ | مختصات و الزامات آزادی اندیشه |
| ۱۳ | محیط روانی و بیرونی مساعد |
| ۱۳ | آزادگی |
| ۱۴ | عدم تعیین و زوال‌پذیری |
| ۱۴ | تعلق به همه انسان‌ها |
| ۱۵ | تعلق به عمل و نظر |
| ۱۵ | آزادی بیان |
| ۱۵ | تلازم اسلام و آزادی اندیشه |
| ۱۲ | معنا و مفهوم منافع ملی |
| ۱۶ | تعریف |
| ۱۸ | عناصر و ارزش‌ها |
| ۱۹ | حفظ امنیت ملی |
| ۲۰ | حفظ تمامیت ارضی |
| ۲۰ | حفظ حاکمیت ملی و استقلال |
| ۲۲ | حفظ نظام جمهوری اسلامی |
| ۲۳ | صیانت از ملت ایران |
| ۲۳ | توسعه و رفاه اقتصادی |
| ۲۵ | کسب اعتبار بین‌المللی |
| ۲۷ | کسب و افزایش قدرت ملی |
| ۲۹ | حفظ کیان اسلام |
| ۳۰ | وحدت جهان اسلام |
| ۳۲ | تشکیل جامعه جهانی اسلامی |
| ۳۳ | انواع منافع ملی |
| ۳۴ | منافع دفاعی و امنیتی |
| ۳۴ | منافع معطوف به نظم جهانی و نظام بین‌الملل |



| | |
|----|---|
| ۳۴ | منافع اقتصادی |
| ۳۴ | منافع ایدئولوژیک |
| ۳۵ | اهمیت و اولویت منافع ملی |
| ۳۵ | منافع وجودی |
| ۳۵ | منافع حیاتی |
| ۳۵ | منافع مهم |
| ۳۵ | منافع عادی |
| ۳۷ | نسبت آزادی اندیشه با منافع ملی |
| ۳۷ | تعیین محتوای منافع ملی |
| ۳۹ | تعیین عناصر و ارزش‌های مقوم منافع ملی |
| ۴۰ | تعقیب و تأمین منافع ملی |
| ۴۵ | جمع‌بندی و پیشنهادات |
| ۵۲ | منابع |



چکیده

اگرچه در مقام ثبوت، امکان تصور آزادی به صورت محض و مطلق وجود دارد، اما در مقام اثبات، با یکی از ارزش‌ها و ابعاد وجودی انسان انضمامی می‌شود؛ به گونه‌ای که در عالم خارج، در اثر ترکیب ارزش آزادی با سایر ارزش‌های انسانی، انواع مختلف آزادی مضاف تحقق می‌یابد. آزادی اندیشه یکی از مهم‌ترین گونه‌های آزادی مضاف است که نقش تعیین‌کننده‌ای در کمال و سعادت انسان دارد. از سوی دیگر، منافع ملی، به معنای والاترین ارزش و عالی‌ترین آرمانی که جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی تعریف و تعقیب می‌کند، یکی از ارزش‌های حیاتی آن به شمار می‌رود.

هدف این نوشتار نسبت‌سنجی دو ارزش آزادی اندیشه و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است. استدلال خواهد شد که تعریف و تعیین محتوا، عناصر و ارزش‌های مقوم منافع ملی واقعی و تعقیب و تأمین موفق آن مستلزم آزادی اندیشه در هر دو سطح تصمیم‌گیری و تحلیل‌گری در سیاست خارجی است. زیرا تعریف، تعیین، تعقیب و تأمین منافع ملی واقعی، مستلزم آزادی تصمیم (توان و امکان انتخاب منافع بهینه)، تشخیص (توان و امکان تعیین و ترجیح منافع و ارزش‌ها)، تصدیق (توان و امکان تعیین مصادیق منافع و انطباق منافع و ارزش‌های انتخابی با منافع و ارزش‌های واقعی)، و تنفیذ (توان و امکان به کارگیری بهترین ابزارها و سازوکارها) است که در پرتو آزادی اندیشه محقق و عملی می‌شود.



مقدمه

آزادی اندیشه مشتمل بر آزاداندیشی، یک استعداد فطری و موهبت الهی است؛ استعدادی که هر انسان بماهو انسان از آن برخوردار است و با آن زاده می‌شود. این استعداد در شرایط مساعد درونی و بیرونی (اعم از طبیعی و اجتماعی) امکان بروز و تحقق می‌یابد. از این‌رو، کلیه ساحت‌های وجودی و اجتماعی انسان تجلی‌گاه و عرصه ظهور و بروز آن است. اما عرصه اجتماع و زندگی اجتماعی بشر به‌شدت تحت تأثیر این استعداد و قابلیت ذاتی انسان قرار می‌گیرد. حوزه سیاست و امر سیاسی نیز به‌طور سلبی و ایجابی متأثر از آزادی اندیشه و آزاداندیشی می‌باشد؛ زیرا بود یا نبود آن در عرصه جامعه و سیاست به‌شدت امر سیاسی و نظم سیاسی و به‌تبع آن سامان و سازمان سیاسی را متأثر می‌سازد. بر این اساس، آزادی اندیشه در هر دو ساحت عملی و نظری بر سیاست تأثیر می‌گذارد و به ماهیت، ابزار، اهداف و غایت آن شکل می‌دهد، به‌گونه‌ای که نمی‌توان از آزادی اندیشه سخن گفت اما از سیاست سخنی به میان نیاورد؛ زیرا سیاست مهم‌ترین وجه و ساحت حیات اجتماعی انسان است که با اندیشه و تفکر درهم‌آمیخته است. از میان انواع و ابعاد مختلف سیاست و زندگی سیاسی نیز سیاست خارجی از اهمیت، منزلت و ضرورت افزون‌تری برخوردار است؛ زیرا مرگ و زندگی یک ملت و کشور در گرو آن است. پس سیاست خارجی مستلزم اندیشه بسیار و زیاد اندیشیدن است. در کانون سیاست خارجی (اعم از نظری و عملی) نیز منافع ملی (اعم از مفهوم تحلیلی و ارزش کانونی) قرار دارد. این نوشتار در پی پرداختن به رابطه و نسبت بین آزادی اندیشه و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است؛ رابطه‌ای که شاید در نگاه نخست چندان معنادار و مهم به نظر نیاید، اما همان‌گونه که توضیح داده خواهد شد، ارتباط وثیق و استواری بین این دو برقرار است که باید مورد تفکر و تأمل اندیشه‌ورزان آزاده و آزاداندیشان متعهد قرار گیرد. واکاوی



نسبت بین آزادی اندیشه و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، خود مستلزم تبیین، هرچند مختصر و مجمل، این دو مفهوم است. از این رو، نخست به تبیین نظری مفهوم آزادی اندیشه و منافع ملی به‌طور عام و جمهوری اسلامی ایران به‌طور خاص می‌پردازیم تا زمینه نسبت‌سنجی این دو فراهم آید.

معنا و مفهوم آزادی اندیشه

«آزادی اندیشه»، به‌لحاظ واژگانی از دو واژه «آزادی» و «اندیشه» تشکیل شده است. از نظر مفهومی نیز «آزادی اندیشه» از نوع آزادی‌های مضاف است که ارزش انسانی اندیشه را با ارزش آزادی در هم می‌آمیزد، به‌گونه‌ای که تعریف و تبیین آزادی اندیشه بدون توضیح دو مفهوم آزادی و اندیشه میسر و ممکن نخواهد بود. از این رو، تلاش می‌شود، مفهوم آزادی اندیشه بر مبنای تعریف دو مفهوم آزادی و اندیشه تبیین گردد.

در جهان‌بینی اسلامی، آن‌گونه که استاد مطهری استدلال می‌کند، آزادی به‌عنوان یک حق فطری و الهی، گوهر انسان است، زیرا «بشر مختار و آزاد آفریده شده است، یعنی به او عقل و فکر و اراده داده شده است» (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۸۵). از این رو، «آزادی یعنی اختیار، و انسان در میان موجودات تنها موجودی است که خود باید راه خود را انتخاب کند» (مطهری، ۱۳۶۷: ۳۴۷). این آزادی و اختیار شامل کلیه شئون فردی و اجتماعی انسان حتی دین و عقیده نیز می‌شود. به‌طوری‌که «از نظر اسلام، اعتقاد و ایمان به خدا مساوی است با اینکه انسان آزاد و مختار باشد» (مطهری، ۱۳۷۰: ۷). کوتاه سخن آنکه، «آزادی یعنی اینکه مانع برای بروز استعدادهای کلی افراد بشر وجود نداشته باشد» (مطهری، ۱۳۶۷: ۵۴).

تعریف استاد مطهری از آزادی، بیانگر و معرف آزادی منفی است، درحالی‌که آزادی مثبت به‌معنای وجود شرایط مساعد برای فعلیت یافتن استعدادها فطری بشر در جهت کمال انسانی را نیز باید ملحوظ داشت (مقایسه کنید با: برلین، ۱۳۶۸: ۲۳۶-۲۳۷). بر این اساس، با تلقی آزادی منفی و آزادی مثبت به‌عنوان دو وجه و مرتبه آزادی، و نه دو نوع مستقل از آزادی، می‌توان آن را این‌گونه تعریف کرد: وجود شرایط لازم و نبود موانع درونی و بیرونی برای فعلیت یافتن استعدادهای فطری بشر جهت رسیدن به کمال انسانی.

بنابراین در تعریف و درک معنا و مفهوم آزادی، علاوه بر انسان به‌عنوان فاعل مختار

و صاحب اراده، باید سه عنصر استعدادها و توانایی انسان، شرایط مساعد و مناسب، و نبود موانع و محدودیت‌های بروز و بارور شدن آن را مورد توجه قرار داد. به عبارت دیگر، آزادی بر پایه استعداد، امکان، اراده، اختیار، انتخاب و عقل تعریف می‌شود. انسان دارای استعدادهای فراحوانی است که باید در حیات فردی و اجتماعی او شکوفا شده و فعلیت یابد. استعدادهای انسانی از یک سو دربرگیرنده احساسات، عواطف، تمایلات و گرایش‌های متعالی انسانی و از دیگر سو شامل اندیشه‌ها، ادراک‌ها و دریافته‌ها است. انسان در تحقق و به فعلیت رساندن این استعدادها با دو دسته از شرایط مساعد یا موانع درونی و بیرونی مادی و غیرمادی یا طبیعی و اجتماعی روبه‌روست.

از این رو، دو نوع آزادی معنوی و آزادی اجتماعی قابل تصور است. آزادی اجتماعی به معنای وجود شرایط اجتماعی مادی و غیرمادی مساعد برای شکوفایی و بروز استعدادهای فطری انسان از یک سو و فقدان موانع برای فعلیت یافتن آن‌ها از سوی دیگر است. آزادی معنوی نیز به معنای حالات مساعد درونی برای غلبه بر هواهای نفسانی و غرایز حیوانی و شهوات است که عقل انسان را به اسارت می‌کشد. لذا، «آزادی معنوی برخلاف آزادی اجتماعی، آزادی انسان، خودش از خودش است. آزادی اجتماعی، آزادی انسان است از قید و اسارت افراد دیگر، ولی آزادی معنوی آزادی انسان از قید و اسارت خودش است» (مطهری، ۱۳۶۸: ۳۲). این امر بدان معناست که انسان ممکن است از موانع و محدودیت‌های اجتماعی برای شکوفایی استعدادهايش آزاد باشد ولی اسیر نفسانیات، غرایز و شهوات خود باشد که از بارور شدن و بروز آن‌ها جلوگیری نماید.

فکر و اندیشه نیز فطری و ذاتی انسان است. انسان به عنوان موجود مختار و عاقل صاحب فکر و اندیشه است. از این رو، همه افراد بشر از میزانی از تفکر و تعقل برخوردارند، هرچند همه انسان‌ها به یک میزان از فکر و اندیشه برخوردار نیستند که استعدادش در فطرت و ذات آنان به ودیعه گذاشته شده است. در حقیقت، «فکر قوه‌ای است در انسان ناشی از عقل داشتن. انسان زیرا یک موجود عاقلی است، موجود متفکری است، قدرت دارد در مسائل تفکر کند» (مطهری، ۱۳۶۴: ۹۲).

بر این اساس، ارتباط منطقی تنگاتنگی بین آزادی و اندیشه وجود دارد. زیرا، اولاً، همان‌طور که در تعریف آزادی آمد، آزادی یعنی اختیار؛ و مختار بودن انسان نیز به معنای داشتن عقل و فکر است، به گونه‌ای که هر انسان مختار، متفکر و عاقل نیز



می‌باشد. ثانیاً، مهم‌ترین وجه و بعد استعدادهای انسانی، ادراک‌ها و اندیشه‌هاست. پس وجود هرگونه مانع و رادعی برای شکوفایی و بروز اندیشه انسانی به‌مثابه فقدان آزادی است. درواقع «آزادی تفکر ناشی از همان استعداد انسانی بشر است که می‌تواند در مسائل بیندیشد. این استعداد بشری حتماً باید آزاد باشد. پیشرفت و تکامل بشر درگرو این آزادی است» (مطهری، ۱۳۷۰: ۷).

بی‌تردید نسبت استواری بین آزادی اندیشه و آزاداندیشی وجود دارد، به‌طوری‌که در یک تلقی و برداشت این دو مساوی و مترادف‌اند و نسبت این‌همانی بین آن‌ها برقرار است، زیرا هر دو وصف اندیشه و معطوف به شرایط درونی و بیرونی بروز و ظهور آن در عالم خارج هستند. اما به نظر نویسنده آزادی اندیشه مستلزم و متضمن آزاداندیشی است. به‌گونه‌ای که، از یک سو، بنا بر تعریف، آزادی اندیشه به‌معنای امکان و فقدان موانع و محدودیت‌های اندیشه و تفکر است. از این‌رو، در آزادی اندیشه، موضوع کانونی و عنصر اصلی امکان و نبودن موانع و محدودیت‌های درونی و بیرونی «اندیشیدن» و ابراز «اندیشه» انسانی است.

از سوی دیگر، آزاداندیشی ناظر بر چگونگی و شیوه اندیشیدن به‌صورت صادق و کاشف از حقیقت است. به‌ویژه در آزادی اندیشه، به‌معنای مصطلح و رایج، تأکید و تمرکز بر فقدان موانع بیرونی و اجتماعی-سیاسی اندیشیدن و ابراز آن است. اما در آزاداندیشی، بیش از امکان و فقدان موانع بیرونی، بر امکان و نبود موانع درونی اندیشمند و متفکر تأکید می‌گردد. به سخن دیگر، آزاداندیشی مستلزم و متضمن پرهیز از شهوات، غرایز و نفسانیات است که مانع تفکر و تعقل فطری صادق می‌شود. پس آزاداندیشی بیش از هر چیز درگرو آزادی معنوی است. اما تردیدی نیست که هر انسان آزاداندیشی نیازمند آزادی اندیشه است. پس آزادی اندیشه مستلزم آزاداندیشی است و بدون آن انسان و جامعه به سامان نمی‌شود. بر این اساس، آزادی اندیشه عبارت است از امکان و توانایی اندیشیدن، در پرتو وجود شرایط لازم و نبود موانع درونی و بیرونی، برای رسیدن به کمال و سعادت انسانی.

مختصات و الزامات آزادی اندیشه

بر پایه تضامن و یا این‌همانی آزادی اندیشه و آزاداندیشی، آزادی اندیشه از ویژگی‌ها و الزامات خاصی برخوردار است که ذیلاً مهم‌ترین آن‌ها به‌طور اجمال توضیح داده می‌شود.

محیط روانی و بیرونی مساعد

اول، آزادی اندیشه به واسطه عنصر کانونی آن یعنی آزاداندیشی یک حالت درونی و یک ملکه ذاتی و فطری است که در وضعیت خاص درونی (محیط روانی) و شرایط بیرونی و ساختاری مادی و غیرمادی (محیط عملیاتی) مشخص و معینی حاصل می‌شود، به‌گونه‌ای که برای دستیابی به این ملکه که نوعی تقوای فکری و معرفتی به شمار می‌رود، هر دو محیط روانی و عملیاتی باید مهیا و مناسب باشد. به عبارت دیگر، هم اندیشه‌ورز باید واجد صفات و ملکات حسنه باشد و هم شرایط ساختاری و اجتماعی مادی و معنوی مستعد شکوفایی و ابراز فکر و اندیشه باشد. از این رو، می‌توان ادعا کرد که آزادی اندیشه بیش از آنکه وجه سلبی داشته باشد یک امر ایجابی است. یعنی تنها نبود موانع درونی و بیرونی برای تحقق آزادی اندیشه کفایت نمی‌کند، بلکه مستلزم وجود حالات درونی و شرایط مناسب و مساعد بیرونی نیز می‌باشد.

آزادگی

دوم، در تکوین و تحقق آزادی اندیشه اهمیت و اولویت وجود حالات درونی از شرایط بیرونی بیشتر است. زیرا در صورتی که صاحب اندیشه از تقوا و ملکات حسنه درونی برخوردار نباشد، محیط عملیاتی و خارجی مناسب ظهور و بروز اندیشه نمی‌تواند موجب آزاداندیشی شود که در کانون آزادی اندیشه قرار دارد. ولی اگر انسان آزادی ذاتی و معنوی خود را حفظ کرده باشد، حتی اگر محیط عملیاتی و شرایط خارجی نیز مساعد نباشد، واجد صفت آزاداندیشی بوده و از آزادی اندیشه ذاتی برخوردار است.

از این رو، آزادی اندیشه و آزاداندیشی مستلزم و متضمن آزادگی است، به طوری که آزادگی لازمه و پیش‌شرط آزادی اندیشه و آزاداندیشی است و بدون آن تحقق نمی‌یابد. لذا، هر انسان آزاداندیشی باید آزاده و از آزادی معنوی برخوردار باشد. البته این امر، بدان معنا نیست که شرایط بیرونی انسان برای تحقق عملی آزادی اندیشه ضرورت ندارد، بلکه بر این امر دلالت دارد که اولویت و اهمیت حالات و ملکات درونی بیشتر است، زیرا شرایط مطلوب برای آزادی اندیشه و آزاداندیشی وجود شرایط مقتضی درونی و بیرونی به صورت توأمان می‌باشد.



عدم تعین و زوال‌پذیری

سوم، آزادی اندیشه و آزاداندیشی مانند هر امر فطری دیگر می‌تواند در اثر وجود شرایط مساعد و مناسب درونی و بیرونی انسانی تقویت و تثبیت شود. اما از سوی دیگر، همان‌گونه که امکان انحراف از فطرت در اثر غلبه غریزه و شهوات وجود دارد، در اثر از بین رفتن آزادی معنوی و شرایط نامساعد بیرونی، آزاداندیشی و آزادی اندیشه نیز زایل شده و محقق نخواهد شد. زیرا انسان موجودی مختار و صاحب اراده است که می‌تواند به مقتضای فطرت انسانی یا شهوات حیوانی عمل نماید. پس همه انسان‌ها فطرتاً آزاداندیش و با استعداد آزادی اندیشه به دنیا می‌آیند، ولی همگی آزاداندیش از دنیا نمی‌روند. آزادی اندیشه و آزاداندیشی مانند هر امر فطری دیگر نیازمند تزکیه و تهذیب نفس به معنای تقوای الهی است.

تعلق به همه انسان‌ها

چهارم، از آنجا که هر دو جزء آزادی اندیشه، یعنی آزادی و اندیشه، ذاتی هر انسان مختار عاقلی است، در نتیجه، مربوط و متعلق به همه انسان‌هاست. به‌گونه‌ای که انسان به ماهو انسان به‌طور فطری آزاداندیش بوده و از استعداد و حق آزادی اندیشه برخوردار است؛ مگر اینکه در اثر شرایط درونی و بیرونی آن را از دست بدهد. از این‌رو، هر انسانی به فراخور اندیشه‌اش می‌تواند به آزاداندیشی متصف گردد و اندیشه‌اش را آزادانه ابراز دارد. ولی این‌گونه نیست که هر انسان متفکر و اندیشمندی لزوماً آزاداندیش نیز باشد.

همچنین نسبت مستقیم و این‌همانی بین میزان اندیشه و آزاداندیشی و آزادی اندیشه وجود ندارد. یعنی این‌گونه نیست که هرچه اندیشه ورزی بیشتر باشد به همان میزان آزاداندیشی و آزادی اندیشه نیز بیشتر باشد. چه بسیار اندیشه‌ورزانی که آزاداندیش نیستند و اندیشه خود را آزادانه بیان نمی‌دارند و چه بسیار غیر اندیشمندان که آزاداندیش‌اند و آراء خود را ابراز می‌دارند. باین‌حال، تردیدی نیست که آزادی اندیشه و آزاداندیشی ارتباط بیشتری با اندیشه‌ورزان و اندیشمندان دارد. زیرا آزادی اندیشه و آزاداندیشی مقتضای حال کسانی است که بیش و پیش از دیگران می‌اندیشند.

تعلق به عمل و نظر

پنجم، از آنجا که اندیشه و فکر صرفاً انتزاعی نبوده بلکه انضمامی و معطوف به جهان خارج و عمل نیز می‌باشد، آزادی اندیشه و آزاداندیشی نیز تنها به حوزه اندیشه محض منحصر و محدود نمی‌شود. به بیان دیگر، همان‌گونه که حکمت به دو نوع نظری و عملی تقسیم می‌شود، آزادی اندیشه و آزاداندیشی نیز در هر دو حوزه عمل و نظر تجلی و تبلور می‌یابد.

از این رو، صاحبان اندیشه محض و اندیشه کاربردی و عملی هر دو می‌توانند متصف به صفت آزاداندیشی و محق آزادی اندیشه باشند. پس اگر سیاست به معنای تدبیر شئون و امور اجتماعی انسان در حوزه حکمت و اندیشه عملی قرار گیرد، خود مهم‌ترین عرصه آزادی اندیشه و آزاداندیشی است. پرواضح است که علم سیاست نیز به عنوان یک نوع حکمت نظری خود موضوع آزاداندیشی و آزادی اندیشه می‌باشد. پس هر دو دسته از سیاست‌دانان و سیاستمداران می‌توانند و باید آزاداندیش باشند و اندیشه خود را آزادانه بیان دارند تا سیاست به سامان شود. در این میان آزادی اندیشه و آزاداندیشی در سیاست خارجی ضرورت و اهمیت بسیاری دارد.

آزادی بیان

ششم، از آنجا که اندیشه و فکر صرفاً انتزاعی نبوده بلکه انضمامی و معطوف به جهان خارج و عمل نیز می‌باشد، رابطه وثیقی بین آزادی اندیشه و آزادی بیان وجود دارد. به گونه‌ای که آزادی بیان لازمه آزادی اندیشه است. زیرا اندیشه وجودی ذهنی دارد و زمانی وجود و نمود خارجی پیدا می‌کند که بیان گردد. البته بیان به معنای عام مدنظر است که علاوه بر گفتار، شامل کردار و کنش گفتاری نیز می‌شود.

تلازم اسلام و آزادی اندیشه

هفتم، نه تنها هیچ تعارضی و تنافی بین اسلام و آزادی اندیشه و آزاداندیشی وجود ندارد، بلکه آن‌ها لازم و ملزوم یکدیگرند. زیرا اولاً، اسلام دینی فطری است که نمی‌تواند با آزادی اندیشه و آزاداندیشی نیز که فطری است تعارض داشته باشد. به طوری که این دو امر فطری به جای نفی دیگری، هم‌افزا و اثبات‌کننده یکدیگرند. ثانیاً، پذیرش اسلام



مبتنی بر انتخاب آگاهانه و تعقلی است. به طوری که انسان باید با تفکر و تعقل به اسلام ایمان بیاورد. ثالثاً در اسلام تفکر و تعقل نه تنها منع نشده است بلکه واجب و نوعی عبادت است. از این رو، هر مسلمانی مانند انسان‌های دیگر فطرتاً و ذاتاً آزاداندیش و دارای حق آزادی اندیشه است.

معنا و مفهوم منافع ملی

پرسش اساسی دیگر آن است که معنا و مفهوم منافع ملی جمهوری اسلامی ایران چیست و عناصر و مصادیق آن کدامند؟ به سخن دیگر، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران چگونه تعریف می‌شود و ارزش‌های آن کدامند؟ زیرا برای تبیین رابطه و نسبت بین آزادی اندیشه و منافع ملی، نخست باید منافع ملی را تعریف و عناصر و ارزش‌های مقوم و مکنون آن را تعیین کرد.

تعریف

منافع ملی یکی از مفاهیمی است که کاربرد گسترده‌ای در تحلیل و تبیین سیاست خارجی کشورها دارد. اما به رغم استفاده فزاینده از منافع ملی به عنوان ابزار توجیه و تحلیل سیاست خارجی در حوزه عملی و نظری، این مفهوم کماکان مبهم باقی مانده است. افزون بر این، ماهیت و هویت انقلابی و اسلامی جمهوری اسلامی ایران بر ابهامات و پیچیدگی‌های مفهومی و مصادیقی منافع ملی آن می‌افزاید. لذا رویکردها و رهیافت‌های متعدد، متناقض و متعارضی در مورد مفهوم و مدلول منافع ملی جمهوری اسلامی شکل گرفته است. هر یک از این دیدگاه‌ها بر ابعاد، عناصر و وجوه خاصی از منافع ملی ایران تأکید می‌ورزد (برای توضیح بیشتر ر. ک: فصلنامه مطالعات راهبردی ویژه‌نامه، ۱۳۸۰). رهیافت قیاسی، منافع ملی جمهوری اسلامی را به صورت انتزاعی و کلی تعریف کرده و مصادیق آن را صیانت از نفس یا بقاء، حاکمیت ملی، استقلال، تمامیت ارضی، امنیت نظامی، توسعه و رفاه اقتصادی تعیین می‌کنند. رویکرد استقرایی، منافع ملی ایران را آن دسته از اهداف و ارزش‌های ملی تعریف می‌کند که دست‌یافتنی و تحقق‌پذیر است و مصادیق آن را به صورت استقرایی از طریق بررسی عملکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی به طور در زمانی معین می‌کند. از طرف دیگر، عینی‌گرایی منافع ملی جمهوری

اسلامی ایران را واقعیت عینی می‌دانند که بر حسب قدرت یا امنیت ملی آن تعریف می‌شود. ذهنی‌گرایی، برعکس، استدلال می‌کند که منافع ملی جمهوری اسلامی ایران ارزش‌هایی است که تصمیم‌گیرندگان ملی به‌عنوان برآیند منافع جمعی ملت و جامعه برمی‌گزینند و در تصمیمات و سیاست‌های اتخاذی آنان به نمایندگی از ملت ایران تبلور و تجلی می‌یابد. بینادذهنی‌گرایی منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را بر حسب ارزش‌هایی تعریف می‌کند که به‌صورت بینادذهنی در ذهنیت جمعی ایرانیان تکوین یافته و تعقیب و تأمین آن‌ها در سیاست خارجی را لازم و ضروری می‌دانند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

این اختلاف‌نظرها ناشی از ارزش محور بودن منافع ملی است؛ یعنی اختلاف در مورد اینکه چه ارزشی برای ملت ایران بهترین و مهم‌ترین است. شاخصه ارزشی منافع ملی باعث می‌شود که تحلیل‌گر و تصمیم‌گیرنده بر اساس آنچه خود بهترین ارزش برای ملت و کشور می‌داند، دست به قضاوت ارزشی بزند. حتی اگر منافع ملی را یک واقعیت عینی نیز بدانیم، باز این امر به قوت خود باقی است. زیرا تحلیل‌گر و تصمیم‌گیرنده است که نهایتاً در مورد میزان انطباق تصمیم و عملکرد سیاست خارجی با آن واقعیت عینی قضاوت و داوری می‌کند. مثلاً، یک ملی‌گرای لیبرال و یک اسلام‌گرا، دو تعریف و داوری متفاوت از منافع ملی ایران دارند، زیرا در دو نظام ارزشی و هنجاری مختلف می‌اندیشند رفتار می‌کنند و به واقعیت‌ها می‌نگرند.

مهم‌ترین کارکرد مفهوم منافع ملی، توصیف و تعیین اهداف و ارزش‌های اساسی و بنیادی برای رفتار جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل می‌باشد. اندیشه و معنای تمایز و تفاوت از دیگر کشورها و به‌دنبال آن حفظ ارزش‌های کشور در رابطه با سایر بازیگران بین‌المللی نیز در این مفهوم نهفته است. در نتیجه، تلاش برای حفظ ارزش‌ها و ویژگی‌های ملی (اعم از ایرانی و اسلامی) در برابر بیگانگان، معنای اولیه منافع ملی است.

از این‌رو، می‌توان گفت منافع ملی جمهوری اسلامی ایران عالی‌ترین اهداف و والاترین ارزش‌هایی (مادی و معنوی) است که در چارچوب نظام هنجاری و ارزشی جامعه مسلمان ایران به‌صورت بینادذهنی تعیین و تعریف می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از آرمان، آماج، ارزش‌ها و نیازهای ادراکی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک ملت-دولت دارای حاکمیت در رابطه با سایر بازیگران بین‌المللی



که به صورت بیناذهنی تکوین و تعریف می‌شود. بنابراین، در تعریف و تعیین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران چند اصل را باید رعایت کرد. اول، نظام ارزشی و هنجاری که ارزش‌های ملی از آن نشأت می‌گیرد را باید مدنظر قرار داد. دوم، آرمان‌ها، ارزش‌ها، انتظارات و هنجارهای ملی را که به صورت بیناذهنی ساخته و پذیرفته شده و ملت ایران تأمین آن از طریق سیاست خارجی لازم و ضروری می‌پندارند، باید لحاظ کرد؛ به گونه‌ای که برداشت و تلقی مردم از ارزشی که به عنوان یک منفعت ملی در سیاست خارجی پیگیری می‌شود، سازگار و همسان باشد. سوم، ماهیت و هویت اسلامی نظام جمهوری اسلامی را باید ملحوظ داشت؛ زیرا هویت اسلامی جمهوری اسلامی ایران نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین و تعریف منافع ملی ایران ایفا می‌کند. این بدان معناست که در تعریف و تبیین عناصر و مصادیق منافع ملی ایران باید هر دو دسته از ارزش‌های اسلامی و ایرانی را لحاظ کرد. این ارزش‌ها به دو دسته مادی یا ملموس و غیرمادی یا ناملموس تقسیم می‌شوند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۲۴ - ۱۲).

باین وجود، همان گونه که بیان شد، همواره این اختلاف نظر وجود داشته است که مهم‌ترین ارزش‌ها، نیازها و آماج جمهوری اسلامی کدامند و چگونه تعریف می‌شوند. زیرا این گونه نیست که آمال و آرزوهای تک‌تک افراد جامعه مستقیماً به صورت منافع ملی درآید. به عبارت دیگر، امیدها، آرزوها و رؤیایها با منافع عملی و عینی یکسان نیستند. بنابراین، منافع ملی را باید برحسب عناصر و ارزش‌های مقوم و مکون آن تعریف و تبیین کرد.

عناصر و ارزش‌ها

ارزش‌ها و عناصر تشکیل‌دهنده منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را، مانند دیگر کشورها، می‌توان به صورت قیاسی و از طریق استدلال منطقی تعریف و تعیین کرد. بر اساس یک تعریف و تلقی، مهم‌ترین عناصر و ارزش‌های مقوم منافع ملی ایران عبارت‌اند از بقای ملی یا حفظ موجودیت کشور که برحسب تمامیت ارضی، استقلال و حفظ نظام سیاسی و نهادهای اصلی حکومتی، خودکفایی یا خوداتکایی، وجهه و اعتبار بین‌المللی و خوداتساعی. از منظری دیگر، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در سه ارزش و منفعت تقلیل‌ناپذیر تقسیم کرد: بقای فیزیکی به معنای ادامه حیات مردم و ملت ایران و نه ضرورتاً و صرفاً حفظ سرزمین و حاکمیت؛ آزادی، یعنی توانایی و آزادی عمل مردم

مسلمانان ایران در انتخاب نوع حکومت و اعمال حقوق فردی که به وسیله قانون تعریف و تعیین شده و دولت از آن پاسداری می‌کند؛ رفاه اقتصادی. بر این اساس، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، همانند سایر کشورها، از دو دسته از عناصر و ارزش‌های مادی و غیرمادی یا ناملموس تشکیل شده است. منافع مادی و ملموس به معنای شرایط یا امتیازات ملموس و عینی مانند تمامیت ارضی و توسعه اقتصادی است. ارزش‌هایی زیر فرهنگ، آزادی، اعتبار بین‌المللی، استقلال و حاکمیت ملی که ناظر بر چگونگی احساس و تلقی ملت ایران از خود است نیز عناصر معنوی و غیرملموس منافع ملی ایران به شمار می‌روند. مهم‌ترین ارزش‌ها و عناصر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را به این شرح می‌توان تلخیص و تبیین کرد.

حفظ امنیت ملی

مهم‌ترین، حیاتی‌ترین و فوری‌ترین ارزش و منفعت جمهوری اسلامی ایران، حفظ موجودیت و تأمین امنیت ملی کشور است. در نظام بین‌الملل غیرمتمرکز و فاقد حکومت یا اقتدار مرکزی که نمی‌تواند از تجاوزگری جلوگیری کند، اولین منفعت و هدف، ارجحیت و اولویت جمهوری اسلامی ایران، مانند سایر کشورها، حفظ امنیت ملی و صیانت از کشور است (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۲۱-۲۲۵)، زیرا بدون تأمین امنیت ملی و بقای کشور، تحقق سایر منافع و اهداف ملی غیرممکن خواهد بود. بنابراین، امنیت و ادامه حیات جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل، پیش شرط و پیش‌نیاز سایر منافع و اهداف آن است. امنیت ملی عبارت است از فقدان تهدیدات علیه ارزشی مکتسب جمهوری اسلامی ایران و عدم احساس تهدید نسبت به آن‌ها. بی‌تردید، حیاتی‌ترین و مهم‌ترین ارزش ملی، حفظ موجودیت و بقای کشور است. موجودیت و بقای جمهوری اسلامی ایران نیز بر حسب حفظ تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و استقلال و ادامه حیات ملت و نظام جمهوری اسلامی تعریف می‌گردد؛ به گونه‌ای که اصل سوم قانون اساسی نیز مهم‌ترین وظیفه ارتش جمهوری اسلامی ایران را «پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور» تعیین می‌کند. امام خمینی (ره) نیز فرموده‌اند: «دفاع از اسلام و ایران برای همه قشرها از اهم واجبات دینی است» (به نقل از: روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۵).



حفظ تمامیت ارضی

قلمرو و سرزمین یکی از اجزاء و عناصر تشکیل دهنده دولت - ملت است، به طوری که بی آن دولت شکل نمی‌گیرد و با از دست رفتن آن کشور نیز از بین خواهد رفت. بنابراین، طبیعی است که جمهوری اسلامی ایران برای حفظ موجودیت خود باید سرزمین و تمامیت ارضی کشور را حفظ نماید (سریع القلم، ۱۳۷۹). بر همین اساس، در قانون اساسی تصریح شده است که یکی از اهداف و وظایف دولت جمهوری اسلامی و در رأس آن سیاست خارجی حفظ وحدت سرزمینی و تمامیت ارضی کشور است. علاوه بر اصولی که ذکر شد، در اصول ۷۸، ۱۰۰ و ۱۵۲ نیز بر ضرورت حفظ تمامیت ارضی کشور تأکید شده است. اصل ۱۷۶ نیز یکی از اهداف تشکیل شورای عالی امنیت ملی را «تأمین تمامیت ارضی» کشور تعریف می‌کند. به‌ویژه اصل ۱۵۲ به روشنی بیان می‌دارد که «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس ... حفظ ... تمامیت ارضی کشور ... استوار است». اصل نهم نیز حفظ تمامیت ارضی ایران را وظیفه دولت و آحاد ملت می‌داند.

به‌طور کلی تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران، همانند سایر کشورها، ممکن است به دو صورت تهدید شود. نخست، در اثر شکل‌گیری احساسات و جنبش‌های تجزیه‌طلبانه در داخل کشور. دوم، حمله نظامی یا اقدامات خارجی جهت اشغال یا جدا کردن بخشی از خاک ایران. جمهوری اسلامی ایران در طول حیات خود هر دو نوع تهدید را تجربه کرده است. تحرکات تجزیه‌طلبانه در مناطق مرزی با حمایت بیگانگان، در سال‌های نخستین پیروزی انقلاب اسلامی، بارزترین نمونه تهدیدات نوع اول به شمار می‌رود. تجاوز رژیم بعث عراق به جمهوری اسلامی ایران در شهریورماه ۱۳۵۹ به‌منظور تجزیه بخش‌هایی از سرزمین ایران، نمونه گویای تهدیدات نوع دوم است. ادعاهای امارات عربی متحده نسبت به جزایر سه‌گانه ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک نمونه دیگری از این تهدیدات خارجی است. دفاع همه‌جانبه و موفقیت‌آمیز جمهوری اسلامی از تمامیت ارضی و وحدت سرزمینی ایران، حاکی از اولویت و اهمیت این منفعت و هدف در سیاست خارجی است.

حفظ حاکمیت ملی و استقلال

دومین منفعت و ارزش ملی جمهوری اسلامی، در چارچوب تأمین بقاء و امنیت ملی، حفظ حاکمیت ملی و استقلال کشور است، زیرا حاکمیت ملی نیز یکی دیگر از عناصر

و مؤلفه‌های مقوم دولت جمهوری اسلامی ایران است، اما به علت نقض حاکمیت ملی ایران توسط استعمارگران و بیگانگان در تاریخ معاصر و همچنین ماهیت ضداستعماری و ضداستکباری انقلاب اسلامی، این هدف اهمیت به‌سزایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی دارد. استقلال خواهی یکی از محورها و اهداف اصلی انقلاب اسلامی بود، به طوری که در شعارهای اصلی آن تجلی یافت. فراتر از این، اسلام به‌عنوان ایدئولوژی مشروعیت‌بخش به جمهوری اسلامی نیز ایجاب می‌کند که استقلال و حاکمیت ملی به صورت یکی از منافع و اهداف اساسی و حیاتی سیاست خارجی تعریف و تعقیب شود. در اصول مختلف قانون اساسی بر ضرورت حفظ استقلال و حاکمیت ملی تأکید شده است. علاوه بر اصول ۳ و ۱۴۳، اصل ۱۷۶ یکی از اهداف تشکیل شورای عالی امنیت ملی را «تأمین حاکمیت ملی» ذکر می‌کند. اصل دوم هم بیان می‌دارد «جمهوری اسلامی نظامی است ... [که] استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ... را تأمین می‌کند». نمایندگان مجلس نیز بر اساس اصل ۶۷ سوگند یاد می‌کنند که پاسدار استقلال کشور باشند. همچنین طبق اصل ۱۲۱، رئیس‌جمهور سوگند یاد می‌کند که «در حراست از ... استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نرزد». اصل نهم نیز حفظ استقلال را وظیفه دولت و آحاد ملت قلمداد می‌کند.

بر این اساس، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی بارها حفظ استقلال و حاکمیت ملی را به‌عنوان یک هدف اصلی انقلاب و جمهوری اسلامی تعریف و تعیین کردند. «مکتب اسلام عزیزمان دستور می‌دهد که دست از آزادی خواهی و استقلال طلبی برداریم» (صحیفه نور، ج ۶: ۱۵۶). در جای دیگر ایشان هدف انقلاب و جنگ را حفظ استقلال دانسته چنین می‌گویند «شما این همه شهید دادید تا آزادی و استقلال را به دست آورید، باید با چنگ و دندان این آزادی و استقلال را حفظ کنید» (صحیفه نور، ج ۱۰: ۱۲۸).

حاکمیت ملی به معنای قدرت عالی و برتر دولت در وضع و اجرای قوانین و ایجاد نظم داخلی و اختیار و آزادی عمل خارجی، بدون دخالت، اعمال قدرت و نفوذ کشورها و بازیگران خارجی است. حاکمیت دارای دو بعد و دو وجه انحصار قدرت مشروع سیاسی داخلی و خودمختاری و استقلال خارجی است، اما در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی بیشتر بر جنبه و وجه خارجی آن یعنی استقلال و خودمختاری کشور تأکید می‌شود، به گونه‌ای که معمولاً حاکمیت ملی و استقلال مترادف به کار می‌روند. بنابراین، حاکمیت



ملی یا استقلال به‌عنوان یک ارزش ملی و هدف سیاست خارجی عبارت است از آزادی عمل و عدم وابستگی جمهوری اسلامی ایران در اتخاذ تصمیمات، سیاست‌ها و اجرای آن‌ها بر اساس منافع و ارزش‌های ملی خود در عرصه بین‌المللی. البته باید بین وابستگی و وابستگی متقابل تمایز قائل شد. آنچه ناقض حاکمیت ملی و استقلال است، وابستگی به قدرت‌ها و کشورهای دیگر است، به‌طوری که اهداف، سیاست‌ها و تصمیمات کشور توسط بازیگران بیگانه تعیین و اتخاذ گردد. در حالی که وابستگی متقابل به‌معنای تأثیر و تأثر متقابل کشورهاست که از خودمختاری و آزادی عمل در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری برخوردارند.

حفظ نظام جمهوری اسلامی

یکی دیگر از ارزش‌ها و منافع وجودی، حفظ نظام جمهوری اسلامی است. صیانت از حکومت جمهوری اسلامی به‌عنوان مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی و یکی از عناصر متشکله دولت، در صدر اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار دارد. تهدیدات عینی و ذهنی داخلی و خارجی علیه موجودیت نظام جمهوری اسلامی نیز بر اهمیت، ضرورت و اولویت حفظ آن در سیاست خارجی ایران افزوده است. از منظر ایدئولوژی اسلام نیز بقاء و حیات جمهوری اسلامی به‌مثابه یک حکومت اسلامی و سرآغاز حکومت جهانی اسلام واجب و لازم است. بر همین اساس، همان‌گونه که ذکر شد، اصول سوم و یک‌صد و چهل و سوم قانون اساسی، حفظ نظام جمهوری اسلامی کشور را در کنار حفظ استقلال و تمامیت ارضی وظیفه اصلی دولت تعیین می‌کند. بر پایه اصل ۱۲۱ نیز، رئیس‌جمهور سوگند یاد می‌کند که «پاسدار ... نظام جمهوری اسلامی ...» باشد. امام خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران نیز بارها بر وجوب و لزوم صیانت از جمهوری اسلامی تأکید ورزیده‌اند. برای نمونه ایشان تصریح کرده‌اند «حفظ نظام اوجب واجبات است». زیرا از نظر ایشان، «حکومت [جمهوری اسلامی] ... یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است» (صحیفه نور، ج ۲۰: ۱۷۰). در جایی دیگر تأکید کرده‌اند: «حفظ جمهوری اسلامی یک تکلیف الهی است برای همه» (صحیفه نور، ج ۱۵: ۲۲۰).

صیانت از ملت ایران

جمعیت مهم‌ترین رکن و عنصر هر دولت است. زیرا بی‌وجود مردم و ملت شکل‌گیری دولت - ملت امکان‌پذیر نیست. بنابراین، حفظ حیات ملت و جان مردم نیز مهم‌ترین ارزش منافع ملی و هدف سیاست خارجی است. تأمین این منفعت و پیگیری آن در سیاست خارجی از دو جهت ضرورت می‌یابد: اول، حفظ حیات مردم به‌عنوان یکی از مقومات دولت جمهوری اسلامی ایران؛ دوم، حفظ ملت به‌عنوان هدف مرجع امنیت، مستقل از دولت. بنابراین، صیانت و دفاع از اتباع و شهروندان ایران در داخل و خارج مرزهای سرزمینی ایران از هر دو نظر حیاتی است. از این رو، اصل نهم قانون اساسی، یکی از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران را «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد» ذکر می‌کند. طبیعتاً حق حیات و زندگی در رأس کلیه حقوق انسانی قرار دارد که دولت موظف به تأمین آن است. پس، در زمان بحران‌ها و جنگ خارجی، یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی تأمین جانی ملت و شهروندان است.

توسعه و رفاه اقتصادی

رفاه عمومی و توسعه اقتصادی یکی دیگر از عناصر منافع ملی و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که در کنار منافع و اهداف امنیتی و وجودی پیگیری می‌شود. اهمیت و اولویت این منفعت و هدف در سیاست خارجی ایران، به‌ویژه پس از پایان جنگ عراق علیه ایران افزایش یافت. زیرا اولاً جمهوری اسلامی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی درگیر بحران‌های داخلی و سپس جنگ خارجی شد که اهداف امنیتی را در صدر اولویت‌های سیاست خارجی کشور قرار داد. از این رو، جمهوری اسلامی نتوانست به اهداف توسعه اقتصادی خود اولویت دهد. ثانیاً، جنگ هشت‌ساله خسارات و آسیب‌های گسترده‌ای به اقتصاد ایران وارد کرد که بازسازی اقتصادی را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. ثالثاً، الگوی توسعه اقتصادی از جایگزینی واردات به توسعه صادرات تغییر یافت، تحولی که جایگاه و منزلت رفاه و توسعه اقتصادی در سیاست خارجی را افزایش داد (احتشامی، ۱۳۷۸).

با وجود این باید توجه داشت که تأمین رفاه عمومی و توسعه اقتصادی یکی از اهداف مصرح در قانون اساسی است. اگرچه «اقتصاد وسیله است نه هدف» و «در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست»، اما، «رفع



نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او [انسان] بر عهده حکومت اسلامی است» (مقدمه قانون اساسی). فراتر از این، در اصل سوم تصریح و تأکید می‌شود که «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است... همه امکانات خود را برای ... پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیر بیمه» به کار گیرد. همچنین طبق اصل ۴۴، نظام اقتصادی جمهوری اسلامی در سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی استوار است تا «موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد». با این وجود، اصل ۴۴ تأکید می‌کند «ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد» و «استفاده از علوم و فنون برای توسعه و پیشرفت اقتصادی کشور» باید در جهت «تأمین استقلال اقتصادی» صورت پذیرد. به بیان دیگر، توسعه و رفاه اقتصادی باید «کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند» و «از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور» جلوگیری کند. از این رو، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، در عین پیگیری هدف توسعه اقتصادی، فناوری و علمی باید از استقلال کشور نیز پاسداری کند. به‌ویژه، در شرایط جهانی شدن، وابستگی متقابل و در چارچوب نظام اقتصادی و تجارت آزاد و الگوی توسعه صادرات، پیگیری متوازن این منفعت و هدف ضرورت بیشتری می‌یابد. تعقیب و تأمین توسعه اقتصادی - تکنولوژیک در سیاست خارجی از دو منظر حائز اهمیت است. نخست، به‌عنوان یک منفعت و هدف مستقل به‌منظور ارتقای وضع معیشت مردم و تأمین رفاه عمومی و نهایتاً افزایش قدرت اقتصادی - فناوری و علمی کشور. دوم، توسعه به‌مثابه ابزار و سازوکاری جهت افزایش توان و قدرت نظامی کشور. نیروی نظامی قدرتمند، مستلزم اقتصاد و تکنولوژی پیشرفته و توسعه یافته است که قادر به تأمین نیازهای صنایع نظامی و دفاعی کشور باشد.

در اینجا معنای نخست مورد نظر است، یعنی، پیگیری و تأمین توسعه اقتصادی به‌صورت یک هدف مستقل جهت دستیابی به وضع مطلوب اقتصادی و رفاه عمومی. دولت تلاش می‌کند با به‌کارگیری دیپلماسی اقتصادی، اولاً دسترسی به بازار، کالا و سرمایه جهانی را تسهیل و تسریع کند. ثانیاً، سعی می‌کند زمینه و امکان بهره‌برداری از منابع و ظرفیت‌های داخلی را فراهم سازد. سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی نیز، توسعه اقتصادی، فناوری و علمی کشور را یک هدف مستقل سیاست خارجی تعریف و تعیین کرده است.

کسب اعتبار بین‌المللی

کسب اعتبار و وجهه مثبت بین‌المللی یکی دیگر از مؤلفه‌های منافع ملی و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی به شمار می‌رود. جمهوری اسلامی ایران، همانند سایر کشورها، در طول حیات خود تلاش کرده است، اعتبار و شهرت بین‌المللی لازم به‌عنوان یک کشور موفق، مسئولیت‌پذیر و نمونه را به دست آورده و افزایش دهد. کسب اعتبار بین‌المللی به‌ویژه از آن جهت برای جمهوری اسلامی حائز اهمیت است که بعضی از قدرتهای بزرگ تلاش کرده‌اند چهره و وجهه منفی از آن در سطح بین‌المللی ارائه دهند. از همان بدو پیروزی انقلاب اسلامی، در اثر رویارویی ایدئولوژیک بین ایران و امریکا، این کشور تلاش زیادی کرده است که جمهوری اسلامی را ناقض حقوق بشر، ضد دموکراتیک، حامی تروریسم و جنگ‌طلب جلوه دهد. هدف نهایی این کشور نیز، امنیتی کردن جمهوری اسلامی و معرفی آن به‌عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی است.

بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران یکی از ارزش‌ها و اهداف سیاست خارجی خود را کسب شهرت و افزایش اعتبار بین‌المللی قرار داده است. تأمین این هدف در سه مرحله صورت می‌گیرد. نخست، خنثی‌سازی تبلیغات و تصاویر غیرواقعی ارائه‌شده از سوی دشمنان و مخالفان انقلاب اسلامی؛ به سخن دیگر، تلاش برای غیرامنیتی کردن جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی؛ به‌طوری که می‌توان ادعا کرد بخش زیادی از فعالیت‌های دیپلماتیک ایران برای تأمین این هدف صرف شده است، زیرا اولین گام در راه کسب اعتبار بین‌المللی جلوگیری از بی‌اعتباری در صحنه جهانی است.

دوم، ارائه تصویر واقعی و مثبت از جمهوری اسلامی در انظار و افکار عمومی بین‌المللی. در روابط بین‌الملل، کشورها بر اساس برداشت و تصویری که از ایران دارند به تنظیم مناسبات و برقراری روابط با آن اقدام می‌کنند. بنابراین، تلقی و تصور دیگر کشورها از جمهوری اسلامی ایران حتی بیش از واقعیت‌ها و حقایق اهمیت دارد. همچنین جمهوری اسلامی بر پایه میزان قدر و منزلتی که نزد دیگران دارد، می‌تواند به پیگیری و تأمین منافع و اهداف خود مبادرت ورزد. یک بازیگر و کشور بی‌اعتبار از نظر جهانی نه تنها نمی‌تواند از منابع بین‌المللی سود ببرد، بلکه قادر نیست از منابع قدرت خود نیز استفاده کرده و آن را از قوه به فعل درآورد. بر این اساس، امام خمینی (ره) تأکید می‌کردند «در این موقع حساس که جمهوری اسلامی و اسلام عزیز موردتهاجم تبلیغاتی رسانه‌های



گروهی مرتبط با قدرت‌های بزرگ و وابستگان آنان قرار گرفته است... ما و شما و همه طرفداران اسلام برای حق خود، باید به این حربه برنده روز مجهز باشیم و چهره واقعی اسلام و جمهوری اسلامی را در داخل و بیشتر در خارج در معرض شناخت همگان درآوریم» (صحیفه نور، ج ۱۶: ۲۲۱).

مرحله سوم در راه کسب حیثیت و وجهه بین‌المللی، نمونه‌سازی و الگوپردازی از جمهوری اسلامی است. انقلاب اسلامی، یک انقلاب فراملی است که اهدافی را فراتر از مرزهای ملی ایران جستجو می‌کند و رسالتی جهانی برای خود قائل است، بنابراین، جمهوری اسلامی در صدد بوده تا با ارائه یک حکومت و نظام سیاسی الگو، الهام‌بخش کشورهای اسلامی و جهان سوم باشد. این الهام‌بخشی و الگوپردازی در قالب سه سرمشق و الگوی کلی دولت ضداستکباری، دولت توسعه‌یافته و مردم‌سالاری دینی تجلی یافته است (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۹). پیگیری این سه الگو، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در وضعیت متناقض‌نمایی قرار می‌دهد: از یک سو، جایگاه و منزلت جمهوری اسلامی در جهان اسلام و جهان سوم را ارتقا می‌بخشد، ولی از سوی دیگر، وجهه و موقعیت ایران در دنیای غرب را تنزل می‌دهد، زیرا قدرت‌های جهانی جهت مقابله با جمهوری اسلامی به متهم ساختن و بدنام کردن آن همت می‌گمارند. بنابراین، تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در دهه سوم انقلاب تلاش کرده‌اند، توازنی بین این بعد از اعتبار و منزلت کشور برقرار سازند.

نکته بسیار مهم در مورد اعتبار و حیثیت بین‌المللی، ارتباط تنگاتنگ آن با قدرت ملی است. به‌گونه‌ای که کشورها برای کسب وجهه و پرستیژ بین‌المللی معمولاً از عناصر و ابعاد قدرت ملی خود سود می‌جویند. به‌طور سنتی، قدرت نظامی عامل شهرت و حیثیت بین‌المللی به شمار می‌رفته است. حتی در عصر حاضر نیز کشورهای نظیر امریکا تلاش می‌کنند از نیروی نظامی خود محملی برای کسب اعتبار استفاده کنند. با این وجود، به نظر می‌رسد که از ظرفیت و قابلیت اعتبارسازی قدرت و نیروی نظامی کاسته شده و حتی نتیجه معکوس می‌دهد. عامل اعتبار بعضی از کشورها قدرت نرم به‌معنای توانایی‌هایی تمدنی، فرهنگی، علمی، ایدئولوژیک و ارزش‌های ملی است که از آن برای دستیابی به اعتبار بین‌المللی بهره می‌گیرند. جمهوری اسلامی را، همان‌گونه که ذکر شد، می‌توان در این دسته قرار داد. اگرچه جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کند، به قدرت اول اقتصادی

علمی منطقه تبدیل شود، که بتواند الگوی کشورهای دیگر گردد، اما قدرت الهام‌بخش جمهوری اسلامی از ارزش‌های نهفته در انقلاب اسلامی نشأت می‌گیرد. ارزش‌هایی چون استقلال، آزادی، مردم‌سالاری، عدالت، صلح‌طلبی و انسان‌دوستی.

کسب و افزایش قدرت ملی

تحقق و تأمین کلیه منافع و اهداف پیش‌گفته، مستلزم داشتن حداقلی از قدرت ملی است. بر همین اساس در رایج‌ترین مفهوم، قدرت ملی به‌صورت توانایی یک کشور در دستیابی به اهداف و ایجاد نتایج مطلوب تعریف می‌شود. قدرت ماهیت دوگانه مثبت یا منفی، تدافعی یا تهاجمی، ابزاری یا غایی دارد. به‌عبارت‌دیگر، قدرت می‌تواند به‌صورت ابزار و وسیله‌ای برای دفاع و سعادت یک ملت به کار رود و امکان دارد به‌عنوان هدف در جهت تهاجم و تخریب به کار گرفته شود. همچنین، قدرت وجوه و اشکالی مختلف دارد که به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم و انفرادی یا ساختاری اعمال می‌گردد. عناصر و مؤلفه‌های قدرت ملی نیز به دو دسته مادی و غیرمادی تقسیم می‌شوند. عناصر مادی شامل وضع جغرافیایی، منابع طبیعی، توسعه اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیک، جمعیت و توان نظامی می‌گردد. عناصر غیرمادی نیز دربرگیرنده ویژگی‌های ملی، روحیه ملی، کیفیت دولت، اعتبار و وجهه بین‌المللی، ایدئولوژی، رهبری و دیپلماسی است.

جمهوری اسلامی ایران، در سیاست خارجی، به پیروی از آموزه‌ها و دستورات اسلام، برای دفاع و تأمین امنیت ملی خود، در پی کسب و افزایش قدرت دفاعی و بازدارنده است. قرآن کریم در آیه ۶۱ سوره انفال بیان می‌دارد: «و اعدولهم ماستطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم و آخرین من دونهم لاتعلمونهم الله یعلمهم، و هرچه توانستید برای [مقابله با] ایشان، نیرو و اسبان یراق کرده، فراهم آورید، تا مگر دشمن خدا و دشمن خویشان و دیگر دشمنان را که شما نمی‌شناسید ولی خداوند آنان را می‌شناسد، از این طریق بترسانید». بر این اساس، قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در اصل ۱۵۱ با استناد به همین آیه مبارکه دولت را موظف می‌کند که کلیه امکانات را برای «دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران» به کار گیرد. همچنین اصل سوم تأکید می‌کند که «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف [قانون اساسی]، همه امکانات خود را برای ... تقویت کامل بنیه دفاع ملی» به کار برد.



بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران نیز در سخنان خود بر لزوم و ضرورت تهیه و تدارک قدرت دفاعی تأکید کرده‌اند. برای نمونه ایشان بیان می‌دارند که «ما امروز محتاج به قدرت هستیم. امروز که اسلام مواجه با دشمن است و تمام اسلام با تمام کفر مواجه است احتیاج به قدرت داریم» (صحیفه نور، ج ۱۱: ۱۸۱). همچنین تذکر می‌دهند که «توسعه و تکامل صنایع و ابزار مربوط به قدرت دفاعی کشور از اهداف اصولی و اولیۀ بازسازی است و ما با توجه به ماهیت انقلابمان در هر زمان و هر ساعت احتمال تجاوز را مجدداً از سوی ابرقدرت‌ها و نوکرانشان باید جدی بگیریم» (صحیفه نور، ج ۲۱: ۳۹). درجایی دیگر با الهام از آیه شریفه مذکور تذکر می‌دهند که «مهیا شدنمان هم به طوری باشد که با این مهیا شدن بترسند آن‌هایی که خیال هجمه دارند، دشمنانمان می‌ترسند از قوه شما» (صحیفه نور، ج ۱۲: ۴۴). فراتر از کسب قدرت، ایشان، به کارگیری قدرت را نیز توصیه می‌کند «بر طبق موازین کتاب و سنت، اعمال قدرت کنید» (صحیفه نور، ج ۷: ۱۷۹).

البته باید توجه داشت که قدرت صرفاً در بعد و نوع مادی و سخت‌افزاری، نظامی و اقتصادی، محدود نمی‌شود، بلکه در کنار آن انواع، اشکال و ابعاد غیرمادی و نرم قدرت نیز اهمیت و اولویت دارد. اگرچه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران تأمین قدرت دفاعی و نظامی را در سیاست خارجی و دفاعی جمهوری اسلامی برجسته و ضروری ساخت، اما در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بر اساس ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی، قدرت نرم اولویت و ارجحیت دارد. قدرت نرم، گاهی مواقع قدرت مدنی، قدرت هنجاری، قدرت اقناعی، قدرت انگاره‌ای و عقیدتی نیز خوانده می‌شود. این نوع قدرت بر تأثیر و نقش عوامل و عناصر غیرمادی و معنوی قدرت در سیاست خارجی تأکید می‌کند. قدرت نرم به صورت توانایی در جذب و اقناع دیگران جهت همراهی و همکاری تعریف می‌گردد. این نوع قدرت مبتنی و متکی بر هنجارها، ارزش‌ها، انگاره‌ها، ایدئولوژی، نظام حکومتی، اعتبار و حیثیت، اخلاق، فرهنگ و مذهب است.

بنابراین، قدرت نرم بدون به کارگیری تهدید، زور، اجبار و پاداش و تطمیع اعمال می‌گردد. یعنی به صورت هدایت دیگران به خواستن و پیگیری هدف مطلوب از طریق شکل دادن به ارجحیت‌ها و منافع آنان. بنابراین کشور سعی می‌کند از طریق ارزش‌ها، هنجارها، فرهنگ، روش زندگی، شیوه حکومت و حکمرانی، به الهام‌بخشی و الگوسازی بپردازد و دیگران را به خود جذب کند. بنابراین، همان‌گونه که در قسمت قبل اشاره شد، جمهوری اسلامی

ایران تلاش کرده است با تکیه بر ارزش‌های اسلامی، انقلابی و ایرانی ملت‌ها و کشورهای دیگر را به خود جذب نماید. به‌ویژه با استفاده و اشاعه گفتمان اسلام سیاسی و انقلاب اسلامی در کشورهای مسلمان و حتی ملت‌های غیرمسلمان به کسب و افزایش قدرت ملی خود اقدام کند؛ زیرا علاوه بر ایدئولوژی، قدرت گفتمانی یا مولد نیز از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و عناصر قدرت ملی به شمار می‌رود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۵۶-۱۵۹).

حفظ کیان اسلام

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مرکز یا ام‌القرای جهان اسلام تعریف و تلقی می‌شود، به‌طوری‌که پاسداری از موجودیت اسلام یکی از منافع و اهداف اولیه آن به شمار می‌آید. این منفعت و هدف در دو سطح یا دو مرحله پیگیری و تأمین می‌گردد. نخست، حفظ موجودیت اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی در قلمرو سرزمینی ایران. بنابراین، حفظ نظام سیاسی جمهوری اسلامی لازمه و مقدمه موجودیت انقلاب اسلامی و اسلام انقلابی است، زیرا جمهوری اسلامی ایران از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی است که پاسداری از آن وظیفه و هدف اولیه آن به شمار می‌رود (لاریجانی، ۱۳۶۹).

بر این اساس در اصل ۱۷۶ قانون اساسی، یکی از اهداف تشکیل شورای عالی امنیت ملی، در کنار «تأمین منافع ملی»؛ «تمامیت ارضی و حاکمیت ملی» را «پاسداری از انقلاب اسلامی» ذکر می‌کند. نمایندگان مجلس بر اساس اصل ۶۷، سوگند یاد می‌کنند که «پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی» باشند. اصل ۱۵۰ نیز یکی از وظایف سپاه پاسداران را «نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن» ذکر می‌کند. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی نیز بارها بر لزوم و وجوب تأمین این هدف تأکید کرده‌اند. «این‌الآن یک تکلیف بسیار بزرگ است که از همه تکالیف بالاتر است: حفظ اسلام در ایران» (صحیفه نور، ج ۱۷: ۲۱۶). در جای دیگر بیان می‌دارند «یک تکلیف عمومی هست و آن اینکه همه ما با همه قدرت و قوت که داریم سعی کنیم که این نهضت محفوظ بماند» (صحیفه نور، ج ۶: ۱۷۲).

حفظ موجودیت اسلام و انقلاب اسلامی در ایران، مقدمه و لازمه پاسداری از کیان اسلام و انقلاب در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای است. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران بر پایه تکالیف و مسئولیت‌های فراملی و اسلامی خود و در چارچوب اصل حمایت و دفاع



از مسلمانان، موظف به دفاع از کیان اسلام و انقلاب است. امام خمینی (ره)، به‌عنوان تعیین‌کننده اهداف و روش‌های کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی، به مناسبت‌های مختلف ضرورت پیگیری این هدف را بیان داشته‌اند: «بر همه مسلمانان واجب است که دفاع کنند از اسلام» (صحیفه نور، ج ۱۷: ۳)؛ «دفاع از اسلام و کشورهای اسلامی امری است که موقع خطر تکلیف شرعی، الهی و ملی است» (صحیفه نور، ج ۱۲: ۴۴).

وحدت جهان اسلام

اتحاد کشورهای اسلامی و سپس وحدت جهان اسلام یکی دیگر از عناصر منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. بر اساس آموزه‌ها و تعالیم دین مبین اسلام همه مسلمانان امت واحدی را تشکیل می‌دهند. اسلام مرزهای جغرافیایی و ملی که امروزه مسلمانان را تقسیم کرده به‌عنوان حکم ثانویه می‌پذیرد، ولی به تدریج آنان باید در قالب یک امت یکپارچه متشکل و متحد گردند. بنابراین، یکی از وظایف و اهداف مهم حکومت اسلامی تلاش برای اتحاد و وحدت مسلمانان و کشورهای اسلامی است. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک نظام اسلامی مکلف و موظف به پیگیری و تأمین این منفعت و هدف راهبردی در سیاست خارجی و عرصه بین‌المللی است. بر این اساس، از بدو پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، اتحاد و وحدت جهان اسلام، به‌رغم تغییر و تحولات مفهومی و عملی، یکی از اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تشکیل داده است. این هدف به‌صورت عینی و آشکار در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ذکر شده است. در اصل یازدهم تصریح و تأکید می‌شود به‌حکم آیه «ان هذہ امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون» همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیری به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد». اهمیت این هدف به اندازه‌ای است که صدور انقلاب اسلامی لازمه و مقدمه تحقق و تأمین آن به شمار می‌رود. به بیانی دیگر، یکی از اهداف و آمال صدور انقلاب اسلامی زمینه‌سازی برای اتحاد و وحدت جهان اسلام در قالب یک امت و کشور واحد اسلامی است.

در نزد امام خمینی (ره) به‌عنوان معمار انقلاب اسلامی و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، اتحاد و وحدت مسلمانان و جهان اسلام از جایگاه و منزلت والا و اهمیتی بسیار برخوردار است.

«امیدواریم جمهوری اسلامی که بر مبنای اتحاد و تشریک مساعی با کشورهای مسلمان جهان بنا شده نقش قاطعی در حصول به هدف‌های والای اسلامی و خوشبختی مسلمانان سراسر جهان داشته باشد» (صحیفه نور، ج ۶: ۱۱۹). بر این اساس، تأمین وحدت جهان اسلام را یک منفعت و هدف مهم جمهوری اسلامی می‌دانند «برنامه ما برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمانان است. اتحاد ممالک اسلامی است» (صحیفه نور، ج ۱: ۸۳).

بر اساس ماهیت و اهداف فراملی انقلاب اسلامی ایران، تلاش برای اتحاد جهان اسلام در چارچوب منافع ملی معطوف به نظم جهانی و در جهت تأمین اهداف ملی صورت می‌گیرد. انگیزه‌ها و منافع متعددی را برای پیگیری هدف اتحاد کشورهای اسلامی در سیاست خارجی می‌توان برشمرد. نخست، تأمین امنیت ملی از طریق ایجاد نظم مبتنی بر همگرایی و اتحاد سیاسی. با توجه به تهدیدات و مشکلات ناشی از محیط امنیتی پیرامون ایران و بهره‌برداری قدرت‌های فرامنطقه‌ای از آن‌ها، نظم امنیتی همگرایی مبتنی بر اتحاد کشورهای اسلامی، تأمین‌کننده امنیت ملی ایران خواهد بود.

دوم، استفاده از راهبرد اتحاد و ائتلاف برای افزایش قدرت ملی از طریق موازنه‌سازی برون‌گرا در برابر تهدیدات امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران. زیرا، جمهوری اسلامی ایران برای دفاع از مسلمانان، حمایت از مستضعفان و مبارزه با مستکبران و قدرت‌های سلطه‌گر باید از قدرت کافی برخوردار باشد. به دو صورت می‌توان به این قدرت دست یافت. اول، تکیه بر توانایی‌های داخلی و ملی، دوم اتحاد و ائتلاف با کشورهای همراه و همسو. بنابراین، اتحاد و ائتلاف سازوکار و ابزاری است برای افزایش قدرت ملی جهت دستیابی به اهداف مذکور به‌ویژه ائتلاف و موازنه‌سازی جهت مقابله با تهدیدات و اقدامات خصمانه کشورهای مخالف و دشمن جمهوری اسلامی. برای نمونه، این انگیزه و هدف در سخنان بنیان‌گذار جمهوری نمود یافته است: «امید است ملل اسلامی با اتحاد و همکاری بیشتر بتوانند بر دشمنان داخلی و خارجی پیروز گشته و از تحت سلطه استعمارگران شرق و غرب خصوصاً امریکا نجات یابند» (صحیفه نور، ج ۱۱: ۲۷). «من همواره مصرّاً خواسته‌ام که مسلمانان سراسر جهان متحد شوند و بر ضد دشمنانشان از جمله اسرائیل مبارزه کنند» (صحیفه نور، ج ۲: ۴۳).

از منظر سیاسی، سومین منفعت و هدف از اتحاد و وحدت جهان اسلام، ایجاد یک بلوک و قطب قدرت اسلامی در نظام بین‌الملل است که مستقل از قطب‌های دیگر منافع جهان اسلام را تأمین نماید؛ به سخن دیگر، همان‌گونه که کشورهای جهان سوم



از طریق تشکیل جنبش عدم تعهد تلاش کردند به قطب قدرت در جهان تبدیل شوند، جهان اسلام نیز با اتحاد و وحدت خود می‌تواند چنین نقشی را ایفا نماید. این هدف می‌تواند از طریق تقویت سازمان همکاری اسلامی و ارتقای آن به سطح یک اتحادیه یا کنفدراسیون اسلامی محقق گردد. در بیانات امام خمینی، می‌توان این هدف از اتحاد و وحدت مسلمانان را یافت. برای نمونه ایشان بیان می‌دارند: «برنامه وحدت کلمه مسلمانان و اتحاد ممالک اسلامی است در مقابل دول استعمارطلب» (صحیفه نور، ج ۱: ۸۴). زیرا، اگر مسلمانان «با هم اتحاد کنند، اگر چنانچه متحد شوند هیچ‌یک از ابرقدرت‌ها قدرت اینکه به آن‌ها تجاوز کنند ندارند» (صحیفه نور، ج ۳: ۱۰۴).

چهارم، اتحاد و وحدت جهان اسلام از نظر اقتصادی نیز می‌تواند منافع ملی ایران و دیگر کشورهای اسلامی را تأمین کند. همان‌گونه که در بعد سیاسی اتحاد کشورهای اسلامی می‌تواند آنان را به یک قطب قدرت تبدیل نماید، همگرایی و اتحاد اقتصادی نیز آنان را به یک قدرت بزرگ اقتصادی تبدیل خواهد ساخت. همگرایی و وحدت اقتصادی کشورهای اسلامی، علاوه بر این، می‌تواند نیازهای اقتصادی داخلی آنان را نیز برآورده سازد. از این رو، همگرایی اقتصادی جهان اسلام هم تأمین‌کننده استقلال اقتصادی خارجی کشورهای اسلامی است و هم خودکفایی داخلی آنان را تضمین می‌کند. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در این زمینه می‌فرماید «مسلمانان جهان با این مخازن بزرگ و وسعت کشورهایشان اگر اتحاد داشتند آیا مثل امروز تحت سلطه دو ابرقدرت بودند؟» (صحیفه نور، ج ۱۵: ۲۷۳).

تشکیل جامعه جهانی اسلامی

منفعت و هدف غایی و راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تشکیل جامعه واحد جهانی اسلامی است. در حقیقت منافع و اهداف دیگر زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده تحقق این هدف و منفعت بلندمدت معطوف به نظم جهانی است. همان‌گونه که ذکر شد، رسالت جهانی و جهان‌شمول اسلام ایجاب می‌کند که اسلام به همهٔ انسان‌ها عرضه شود و با پذیرش آن یک جامعه جهانی اسلامی واحد تشکیل گردد. بر اساس تعالیم و آموزه‌های اسلامی - شیعی نهایتاً یک جامعه و حکومت واحد اسلامی در سطح جهان شکل خواهد گرفت و قرآن کریم در آیات متعددی نوید چنین جامعه و حکومتی را داده است. برای نمونه، آیه ۵ سوره قصص می‌فرماید: «و نريد ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین.

و اراده کردیم که بر مستضعفان زمین منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم». همچنین در آیه ۱۰۵ سوره انبیا تأکید می‌فرماید «ان الارض یرثها عبادی الصالحون». بندگان نیکوکار من وارث زمین خواهند شد». بنابراین حکومت و دولت اسلامی وظیفه دارد برای تشکیل یک چنین جامعه و حکومت واحد اسلامی در جهان تلاش و کوشش نماید. جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان یک دولت اسلامی از این قاعده مستثنا نیست. بر این اساس در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صراحتاً به این هدف و آرمان اسلامی اشاره شده است. مقدمه قانون اساسی بیان می‌دارد که این قانون به‌عنوان اصول کلی حاکم بر جمهوری اسلامی «با توجه به محتوای انقلاب ایران را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند: به‌ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحده جهانی را هموار کند (ان هذمه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون) و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد». این مبارزه جهانی نیز، به‌حکم آیه شریفه ۵ سوره قصص، برای «تحقق حکومت مستضعفان در زمین» خواهد بود.

امام خمینی نیز در بیانات خود آشکارا به این منفعت ناظر بر نظم جهانی و هدف راهبردی و آرمانی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌کنند. «مردم عزیز ایران... باید سعی کنند که سختی‌ها و فشارها را برای خودپذیرا گردند تا مسئولان بالای کشور به وظیفه اساسی‌شان که نشر اسلام در جهان است، برسند. و هیچ امری نباید موجب انصراف از هدف بزرگ انقلاب یعنی ایجاد حکومت جهانی اسلام شود. باید دولت جمهوری اسلامی تمام سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید ولی این امر بدان معنا نیست که آن‌ها را از هدف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند» (صحیفه نور، ج ۲۱: ۱۰۸).

انواع منافع ملی

ارزش‌ها و عناصر تشکیل‌دهنده منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان از نظر ماهوی در قالب چهار دسته تقسیم و طبقه‌بندی کرد: منافع دفاعی یا امنیتی؛ منافع معطوف به نظم جهانی؛ منافع ایدئولوژیک؛ و منافع اقتصادی یا رفاهی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۴۶-۱۴۳).



منافع دفاعی و امنیتی

عبارت از حفظ و صیانت از دولت - ملت ایران و شهروندان آن از تهدیدات و خشونت فیزیکی برخاسته از یک یا چند کشور یا بازیگر خارجی یا حفظ نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران از تهدیدات خارجی است. بر اساس این تعریف، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران شامل این ارزش‌ها می‌شود: حفظ موجودیت نظام جمهوری اسلامی، تمامیت ارضی، امنیت ملی، حاکمیت ملی و استقلال و حفظ وحدت ملی.

منافع معطوف به نظم جهانی و نظام بین‌الملل

این نوع منافع عبارت است از حفظ، ثبات و استقرار نظم و نظام سیاسی - اقتصادی بین‌المللی، اعم از جهانی و منطقه‌ای، که جمهوری اسلامی ایران در آن احساس امنیت کرده و می‌تواند به صورت صلح‌آمیز در خارج از مرزهای خود به فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی بپردازد. ارزش‌های زیر تشکیل‌دهنده منافع معطوف به نظم جهانی جمهوری اسلامی ایران هستند: ایجاد جامعه جهانی اسلامی، وحدت جهان اسلام، تغییر یا اصلاح نظم و وضع بین‌المللی موجود، عدم شکل‌گیری هژمونی جهانی امریکا و هژمونی منطقه‌ای رژیم اسرائیل، عدالت جهانی و برابری عملی دولت‌ها.

منافع اقتصادی

این منافع عبارت است از ارتقای وضعیت معیشتی، وضع مطلوب و رفاه اقتصادی و توسعه ملی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با سایر کشورها و ملت‌ها. ارزش‌ها و اجزاء مقوم منافع اقتصادی یا رفاهی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان بدین صورت خلاصه کرد: توسعه، رفاه و وضع مطلوب اقتصادی؛ تأمین معیشت و نیازهای ضروری مردم؛ دسترسی آزادانه به سرمایه، کالا و بازار جهانی؛ صادرات و واردات کالاهای صنعتی و مواد اولیه.

منافع ایدئولوژیک

منافع ایدئولوژیک عبارت است از حفظ و گسترش مجموعه‌ای از ارزش‌های ایرانی، اسلامی و انقلابی که ملت ایران در آن سهیم و شریک بوده و به‌درستی، مطلوبیت، عمومیت و جهان‌شمولی آن باور دارند. بدین ترتیب، ایدئولوژی اسلامی و ارزش‌های دینی

و انقلابی، برای حفظ وحدت دینی و انقلابی، بخش مهمی از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهند. این منافع شامل این عناصر و ارزش‌ها می‌شود: حفظ کیان اسلام؛ حفظ ارزش‌های دینی و انقلابی؛ حفظ و استمرار انقلاب اسلامی؛ صدور انقلاب اسلامی؛ گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی در حوزه‌های تمدنی متجانس و نامتجانس.

اهمیت و اولویت منافع ملی

اهمیت، فوریت و اولویت هر یک از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران متفاوت و متغیر است. درجه اهمیت عناصر منافع ملی ایران برحسب ارزشی که جمهوری اسلامی ایران برای آن قائل است و هزینه مادی و معنوی که آماده است برای تأمین و حفظ آن بپردازد تعریف و تعیین می‌شود. به سخن دیگر، آستانه خطرپذیری و پرداخت هزینه برای تحقق یک منفعت و ارزش ملی، درجه اهمیت آن را مشخص می‌سازد. بنابراین، میزان اهمیت و ارزش منافع جمهوری اسلامی در حوزه‌های موضوعی و جغرافیایی مختلف به‌وسیله فرایند محاسبه هزینه و فایده تعیین می‌شود. اولویت و ارجحیت یک منفعت ملی نیز تابعی از درجه اهمیت و ضرورت آن است. منفعتی که بالاترین اهمیت و ضرورت و بیشترین ارزش را دارد از اولویت و ارجحیت بیشتری نیز برخوردار می‌باشد. از این رو، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان بر اساس اهمیت، ضرورت، ارجحیت و اولویت، به چهار دسته وجودی، حیاتی، مهم، و عادی تقسیم کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶).

منافع وجودی

منافع وجودی آن دسته از ارزش‌هایی است که بقاء و حیات کشور به آن بستگی دارد و بی آن‌ها موجودیت آن تهدید می‌گردد. این نوع منافع غیرقابل مذاکره و مصالحه هستند و جمهوری اسلامی ایران برای تأمین آن‌ها در صورت نیاز حتی ممکن است به قوه قهریه و زور نیز متوسل شود. منافع وجودی، ارزش‌های کوتاه‌مدت هستند که دستیابی به سایر منافع مشروط و موکول به آن‌هاست. منافع دفاعی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران در این گروه قرار می‌گیرند. همچنین، حفظ انقلاب اسلامی نیز از اهمیت وجودی برای جمهوری اسلامی برخوردار است.



منافع حیاتی

منافع حیاتی ارزش‌هایی هستند که به خطر افتادن جدی آن‌ها ممکن است در بلندمدت سعادت، وضع مطلوب سیاسی و رفاه اقتصادی کشور را تهدید کرده و تهدیدی مستقیم برای موجودیت و حیات کشور ایجاد نماید. مهم‌ترین تفاوت و تمایز منافع حیاتی و وجودی، فوریت و زمان حصول آن‌ها است. برخلاف منافع وجودی که تأمین آن‌ها فوریت و محدودیت زمانی دارد، منافع حیاتی به آن اندازه فوری و اضطراری نیست. به‌گونه‌ای که کشور فرصت و زمان کافی برای جلب کمک متحدان، چانه‌زنی، مذاکره یا به‌کارگیری سازوکارها، ترتیبات و اقدامات خنثی‌کننده متقابل را دارد. این نوع منافع علاوه بر بعضی از منافع امنیتی، شامل برخی از منافع معطوف به نظم جهانی، اقتصادی و ایدئولوژیک نیز می‌شود. بنابراین، منافع معطوف به نظم جهانی جمهوری اسلامی را که سازش و مصالحه درباره آن بسیار سخت و حتی غیرممکن است نیز باید جزء منافع حیاتی آن به شمار آورد. شاید نمونه بارز منافع حیاتی جمهوری اسلامی ایران در شرایط فعلی را بتوان حفظ توان صلح‌آمیز هسته‌ای کشور ذکر کرد.

منافع مهم

منافع مهم یا عمده آن دسته از ارزش‌های ملی هستند که برای سعادت و سلامت سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت بسیاری می‌باشند. مهم‌ترین ویژگی این دسته از منافع آن است که از طریق دیپلماسی و ابزارهای مسالمت‌آمیز و بی‌توسل به زور و جنگ می‌توان به آن‌ها دست یافت. منافع عمده یا مهم، قابل چانه‌زنی و مصالحه است. اما اگر دیپلماسی و مذاکره شکست بخورد ممکن است حکومت برای تأمین آن‌ها به قوه قهریه متوسل گردد. بسیاری از منافع اقتصادی، نظم جهانی و ایدئولوژیک مهم و عمده به شمار می‌روند.

منافع عادی

منافع عادی یا حاشیه‌ای، منافع و ارزش‌هایی است که مستقیماً به بقاء، موجودیت و امنیت کشور مربوط نمی‌شود و تهدید آن‌ها حیات، بقاء و امنیت کشور را به خطر نمی‌اندازد. بنابراین بی‌توسل به نیروی نظام و زور حاصل می‌شود. برای تأمین آن‌ها، کشور

منابع، هزینه و خطر بیش از حدی نمی‌پردازد. منافع شهروندان و شرکت‌های ایرانی فعال در خارج از کشور از جمله مصادیق منافع کم‌اهمیت تلقی می‌شوند، اما گاهی اوقات که اعتبار و حیثیت کشور در معرض خطر باشد، ممکن است این منافع به صورت منافع مهم و عمده درآیند.

نسبت آزادی اندیشه با منافع ملی

پس از تعریف دو مفهوم آزادی اندیشه و منافع ملی اکنون باید به این پرسش اصلی پاسخ داد که چه رابطه و نسبتی بین این دو در سطح نظری و عملی وجود دارد. با توجه به ابعاد نظری و عملی آزادی اندیشه از یک سو و ساحت‌های انتزاعی و انضمامی منافع ملی از سوی دیگر، رابطه این دو در دو سطح سیاست پیشگی و سیاست پژوهی قابل بحث و بررسی است. از طرف دیگر، زیرا در هر دو سطح، عامل تعیین‌کننده کارگزار انسانی است، هر دو دسته از عوامل درونی (محیط روانی) و شرایط بیرونی (محیط عملیاتی) در نسبت بین آزادی اندیشه و منافع ملی تعیین‌کننده و اساسی هستند. بر این اساس، نسبت آزادی اندیشه با منافع ملی را می‌توان در سه حوزه تعریف ماهیت و محتوای منافع ملی، تعیین عناصر و ارزش‌های تشکیل‌دهنده، و چگونگی تعقیب و پیگیری آن در سیاست خارجی مورد بررسی قرار داد.

تعیین محتوای منافع ملی

تقریباً در کلیه نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی این اصل پذیرفته شده است که کشورها در سیاست خارجی در پی تأمین منافع ملی خود می‌باشند و تنها در مورد چگونگی تعریف و تعیین آن اختلاف نظر وجود دارد. واقع‌گرایی به‌عنوان گفتمان غالب در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل کشورها را بازیگرانی ماقبل اجتماعی می‌داند که هویت آن‌ها در فرآیند تعامل اجتماعی تعریف نمی‌شود و به تبع آن منافع ملی آن‌ها نیز برون‌زاد و از پیش داده شده است. در نتیجه همه کشورها علی‌رغم اختلافات و تفاوت‌های درونی و ماهوی دارای منافع مشخص و مسلمی هستند و در نظام بین‌الملل در تعامل با سایر کشورها تنها در صدد پیگیری و تأمین این منافع می‌باشند (مورگنتا، ۱۳۷۳). از طرف دیگر، نظریه‌های تفسیرگرا، به‌ویژه سازه‌نگاری، بر این اعتقادند که کشورها موجوداتی



اجتماعی بوده و هویت آن‌ها نیز یک سازه اجتماعی است که منافع ملی آنان را نیز تعیین و تعریف می‌کند. پس، کشورها منافع برون‌زاد و از پیش داده شده ندارند بلکه منافع خود را در تعامل با دیگران و به صورت متفاوت از یکدیگر تعریف می‌کنند.

در هر صورت، کشورها در سیاست خارجی خود منافع و اهدافی مشخص را تعیین و تبیین می‌کنند که در تعامل با دیگران آن را پیگیری می‌نمایند. به عبارت دیگر کشورها برای رسیدن به مقاصد و منافع خود باید ارجحیت‌ها و اولویت‌هایی (اعم از برون‌زاد یا درون‌زاد) را به صورت شفاف تعیین کنند که خود و دیگران درک صحیحی از آن داشته باشند. بر این اساس، یک سیاست خارجی فعال یا مطلوب، در صورتی موفق خواهد بود که منافع ملی خود را بر پایه آرمان‌ها، آرزوها و نیازهای مردم خود به طور مشخص و بدون ابهام تعریف و اولویت‌بندی کند.

بنابراین، در زمینه ماهیت و محتوا و به تبع آن تعریف منافع ملی، آزادی اندیشه و آزاداندیشی به دو صورت نقش تعیین‌کننده‌ای می‌تواند ایفا نماید. اول، خود مفهوم منافع ملی، به عنوان چراغ راهنمای سیاست خارجی و ابزار تحلیل آن مورد اختلاف نظر است. به سخن دیگر، مفهوم منافع ملی خود یک ادراک و انگاره است. از این رو، به عنوان بخشی از استعدادهای معرفتی و ادراکی انسان‌ها (اعم از سیاست پیشه و سیاست پژوه) متعلق آزادی اندیشه و آزاداندیشی قرار می‌گیرد. به گونه‌ای که اندیشه‌ورزان فارغ از تعلقات و تعصبات روانی و ذهنی و تمایلات شخصی از یک سو و موانع بیرونی اجتماعی سیاسی می‌توانند در مورد آن بیندیشند و اندیشه خود را ابراز دارند. بدیهی است که در صورت حصول اجماع مفهومی در دو سطح نظری و عملی پیرامون این ادراک و انگاره و تکوین و تعریف آن به صورت بینادذهنی، کاربرد و قابلیت تحلیلی و تصمیم‌گیری آن افزایش یافته و به شرایط مطلوب ختم می‌گردد.

دومین نقش آزادی اندیشه و آزاداندیشی در بعد ماهوی و محتوایی منافع ملی مربوط به چیستی آن می‌شود. این نسبت به‌ویژه در مورد تعریف چیستی منافع ملی جمهوری اسلامی ایران موضوعیت و اهمیت بسیار دارد. چون، همان‌گونه که توضیح داده شد، در مورد ماهیت بسیط یا مرکب منافع ملی جمهوری اسلامی ایران دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی با توجه به ماهیت و هویت اسلامی جمهوری اسلامی ایران منافع آن را همان مصالح اسلامی تلقی و تعریف می‌کنند که منافع ملی نیز در آن نهفته است.

گروه دیگری بر مبنا و از منظر ملی‌گرایی، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان یک دولت-ملت متعارف محدود و محصور در ارزش‌های معطوف به ملت ایران می‌دانند. سومین دیدگاه، گرچه مصالح اسلامی و منافع ملی ایران را متمایز می‌داند ولی این دو را ذاتاً متعارض نمی‌پندارد؛ بلکه استدلال می‌کند که ممکن است در مقام عمل بین آن‌ها تزاخم پیش آید. داوری در مورد این دریافت‌ها و ادراک‌ها نیز موضوع بسیار مهم آزادی اندیشه و آزاداندیشی است. به‌گونه‌ای که بر اساس تفکر آزاد از قیدوبندهای روانی و بیرونی می‌توان به دریافت و درک درستی از این مفهوم و اجزاء تشکیل‌دهنده آن دست یافت.

تعیین عناصر و ارزش‌های مقوم منافع ملی

آزادی اندیشه و آزاداندیشی ارتباط وثیقی نیز با چگونگی تعیین و تعریف عناصر و ارزش‌های مقوم منافع ملی دارد. زیرا، همان‌گونه که ذکر شد، مهم‌ترین کارکرد و هدف تحلیلی و تنفیذی مفهوم منافع ملی تعیین و تعریف ارزش‌های عالی ملت ایران است که باید در سیاست خارجی پیگیری شود. ولی همیشه این پرسش مطرح بوده است که مهم‌ترین آرمان‌ها، ارزش‌ها، آماج و نیازهای جامعه و ملت ایران کدامند و چگونه تعریف می‌شوند. فارغ از دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلف عینی‌گرایی، ذهنی‌گرایی و بنیادذهنی‌گرایی در مورد چگونگی تعریف این ارزش‌های بنیادی، آنچه مسلم است نهایتاً، کارگزاران انسانی در مورد آن تصمیم گرفته و تحلیل می‌کنند. از این‌رو، در هر سه رویکرد، انسان مختار باید بین ارزش‌های مختلف انتخاب و داوری نماید.

در چارچوب ذهنی‌گرایی، افراد تصمیم‌گیرنده سیاست خارجی برآیند ارزش‌ها و منافع جامعه را به‌عنوان منافع ملی تعیین و تعقیب می‌کنند. امری که مستلزم اختیار و انتخاب، به‌معنای آزادی تصمیم، جزئی از آزادی ذاتی است. از سوی دیگر، تشخیص و تعیین ارزش‌های مشخص و معین به‌عنوان برآیند منافع ملی کشور کنشی معرفتی و فکری، به‌معنای آزادی تشخیص، است. پس در صورتی تصمیم‌گیرنده می‌تواند به‌درستی همان ارزش‌هایی را برگزیند که مدنظر ملت است که آزاداندیش و از آزادی اندیشه برخوردار باشد. یعنی فارغ از پیش‌فرض‌ها، ذهنیت‌ها و تعصبات و تعلقات فردی، گروهی، حزبی و جناحی در مورد این ارزش‌ها بیندیشد و انتخاب کند. همچنین، سیاست‌پژوهان نیز با آزاداندیشی و آزادی اندیشه می‌توانند میزان انطباق ارزش‌هایی که در تصمیم کارگزاران



و تصمیم‌گیرندگان تجلی یافته است داوری نمایند. برآیند این دو، انتخاب ارزش‌هایی خواهد بود که انطباق و سازگاری بیشتری با ارزش‌ها و منافع واقعی ملت ایران دارد. بر اساس عینی‌گرایی نیز تعریف و تعیین ارزش‌ها و مصادیق منافع ملی در گرو آزادی‌اندیشه و آزاداندیشی در هر دو سطح تصمیم‌گیری و تحلیل‌گری است. از منظر تصمیم‌گیری، زیرا منافع ملی واقعیتی عینی فارغ از ارزش‌های تصمیم‌گیرنده تلقی می‌شود، وی تنها وظیفه تعیین مصداق عینی آن را بر عهده دارد. اما از این منظر نیز وی در صورتی می‌تواند مصادیق منطبق بر واقعیت را تعیین و تعقیب کند (آزادی تصدیق) که آزاداندیش و دارای آزادی‌اندیشه باشد. یعنی موانع درونی و تعلقات سیاسی اجتماعی وی را به تعیین مصادیق خاصی سوق ندهد. همین کارکرد در مورد تحلیل‌گر سیاست خارجی به‌عنوان ارزیاب میزان انطباق منافع واقعی بر منافع تعیین‌شده نیز صادق است. بر مبنای بینادذهنی‌گرایی نیز آزادی‌اندیشه و آزاداندیشی نقش مقوم و مؤثری در تعیین و تعریف منافع ملی دارد. زیرا بینادذهنیت بدون آزاداندیشی و آزادی‌اندیشه در مورد منافع ملی واقعی شکل نمی‌گیرد. بینادذهنیت در مورد منافع ملی و تعریف ارزش‌های آن به‌صورت بینادذهنی در صورتی بیانگر ارزش‌های ملت است که همه کارگزاران انسانی قادر باشند آزاد بیندیشند و آزادانه آن را بیان دارند. حتی اگر در چارچوب بینادذهنی‌گرایی قائل به واقعیت عینی منافع ملی نیز نباشیم این امر به‌معنای ذهنی‌گرایی نیست. زیرا در قالب ذهنی‌گرایی هر یک از کارگزاران انسانی تصور و تلقی خود را بدون توجه به دیگران ابراز می‌دارند. اما در بینادذهنی‌گرایی ارزش‌ها در تعامل با اذهان دیگر تعریف و تعیین یا پذیرفته می‌شود (آزادی تشخیص و تصدیق جمعی). امری که بیش از هر چیزی موکول و مشروط به آزاداندیشی و آزادی‌اندیشه فردی و جمعی است. نتیجه این فرایند نیز امکان‌پذیر شدن ارزیابی ارزش‌های تعیین‌شده در سیاست خارجی بر اساس بینادذهنیت آزاداندیشانه است.

تعقیب و تأمین منافع ملی

سرانجام، آزادی‌اندیشه و آزاداندیشی در پیوند ناگسستنی با چگونگی تعقیب و تأمین منافع ملی، یعنی آزادی‌تنفیذ، است؛ زیرا حتی در صورت تعریف ارزش‌ها و عناصر منافع ملی بر مبنای آزاداندیشی و آزادی‌اندیشه، امکان دارد تعقیب و تأمین آن بر این مبنا

صورت نگیرد. فرایند پیگیری منافع ملی شامل تعیین اهمیت و اولویت ارزش‌ها و عناصر، ابزارها و تعیین حوزه اطلاق منافع ملی (آزادی تشخیص) می‌شود. همان‌گونه که توضیح داده شد، سیاست خارجی دارای منافع و اهداف مختلفی است (صیانت از نفس، تمامیت ارضی، استقلال و رفاه اقتصادی) که در مناطق مختلف و در مقابل کشورهای گوناگون پیگیری می‌شود (هالستی، ۱۳۷۳). سیاست خارجی در صورتی موفق و مطلوب خواهد بود که اولاً بین این منافع و اهداف مختلف تعادل و توازن برقرار سازد، و ثانیاً، از بروز ناسازگاری و تعارض بین آن‌ها جلوگیری نماید؛ ثالثاً، در صورت بروز تعارض و تزامم بین آن‌ها، با اولویت‌بندی آن‌ها برحسب درجه ضرورت و اهمیت و بر اساس قاعده وسع و تدرج به رفع آن تعارضات بپردازد.

منافع و اهداف ملی در عین کثرت از وحدت و کلیتی برخوردار است که تأمین آن مستلزم برقراری توازن و تعادل بین اجزاء و عناصر مختلف آن می‌باشد. اگرچه کشورها با توجه به نیازها و شرایط داخلی و خارجی، اولویت‌ها و ارجحیت‌های اهداف و منافع ملی دارند، ولی به‌طور همزمان با تخصیص منابع لازم تمام آن‌ها را پیگیری می‌کنند. لذا، در اولویت قرار گرفتن یکی از اهداف و منافع ملی به‌معنای نادیده گرفتن و غفلت از اهداف و منافع دیگر نیست. همچنین، تأمین یکی از اهداف یا منافع به‌صورت موفقیت‌آمیز و کامل به قیمت عدم تأمین و تعقیب سایر اهداف و منافع، نه‌تنها دال بر موفقیت در سیاست خارجی نمی‌باشد بلکه خود یکی از علائم و نشانه‌های شکست است. عدم توازن و تعادل در اهداف و منافع ملی نهایتاً ممکن است به تباه شدن منافع ملی و حتی موجودیت کشور منجر گردد.

بر این اساس جمهوری اسلامی ایران، مانند سایر کشورها منافع متنوع و متعددی دارد که برای تأمین آن‌ها باید برحسب اهمیت، ضرورت و فوریت اولویت‌بندی کند. از این‌رو، اولویت‌بندی منافع ملی خود یک امر بسیار مهم در سیاست خارجی است که آزادی اندیشه و آزاداندیشی را می‌طلبد؛ به‌گونه‌ای که تصمیم‌گیرنده سیاست خارجی باید به دور از منافع فردی، گروهی، حزبی و جناحی دست به اولویت‌بندی بزند. از سوی دیگر، سیاست‌پژوهان نیز باید بدون حب و بغض‌های درونی و بیرونی این اولویت‌بندی را به داوری بنشینند. برآیند این دو به اولویت‌بندی واقعی‌تری منجر خواهد شد تا زمانی که هر دو گروه تصمیم‌گیرنده و تحلیل‌گر اسیر شهوات درونی مثل قدرت‌طلبی و گرایش‌ات و تعلقات سیاسی اجتماعی خود باشند. زیرا آزادی اندیشه و آزاداندیشی مستلزم فدا کردن



منافع و علائق شخصی، گروهی، حزبی و جناحی به‌پای منافع ملی است. عدم شفافیت و اولویت‌بندی منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌تواند به عدم تعیین و تعریف و اولویت‌بندی اهداف سیاست خارجی منجر شود. وجود این عامل در سیاست خارجی، مانند سایر کشورها به بحران تعیین اهداف ملی می‌انجامد. اهداف ملی و اسلامی در سیاست خارجی ناشی از ماهیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی، در صورت عدم اولویت‌بندی عناصر مصالح اسلامی و منافع ملی، بسستر و زمینه مناسبی را برای بروز بحران تعریف اهداف سیاست خارجی فراهم می‌سازد. بنابراین، برای جلوگیری از این بحران اولویت‌بندی این دو دسته از منافع و مصالح ضروری است.

اهداف سیاست خارجی ترجمان عینی منافع ملی در سیاست خارجی است. بنابراین به هر علتی منافع ملی به‌صورت مشخص و دقیق تعریف نشود، ترجمه آن به اهداف سیاست خارجی مشخص و معین نیز، اگر غیرممکن نباشد، بسیار مشکل و سخت است. علاوه بر این، اهداف دوگانه اسلامی یا مصالح اسلامی (وحدت جهان اسلام، حمایت از مستضعفین و مبارزه با مستکبرین، دفاع از حقوق مسلمانان و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش) و اهداف ملی (صیانت از نفس، امنیت ملی، استقلال، تمامیت ارضی و وضع خوب اقتصادی) اگرچه تعارض ماهوی و منطقی ندارند، اما برای تأمین آن‌ها در عرصه سیاست خارجی باید بر اساس توان ملی و میزان ضرورت و فوریت از نظر رتبی و زمانی آن‌ها را زمان‌بندی و اولویت‌بندی کرد که موضوعی سیاست‌گذارانه است.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی برای موفقیت باید اهداف خود را بر اساس سه عنصر منافع ملی (اعم از منافع مادی و غیرمادی)، قدرت ملی و شرایط محیطی تعریف نماید و سلسله‌مراتبی از اهداف نیز صورت دهد. زیرا، ماهیت اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایجاب می‌کند که آن‌ها در سه دسته اهداف بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت بر مبنای درجه اهمیت و ضرورت طبقه‌بندی و اولویت‌بندی گردند. بر این اساس، اهداف آرمانی و آمالی باید در قالب اهداف بلندمدت، رفاه اقتصادی و گسترش ارزش‌ها در چارچوب اهداف میان‌مدت و امنیت ملی و تمامیت ارضی (به‌عنوان منافع حیاتی) به‌صورت اهداف کوتاه‌مدت تعریف و با توجه به قاعده وسع و تدرج پیگیری شوند. لذا، برای تأمین این وضعیت، تعریف دقیق و رعایت سلسله‌مراتبی از منافع و اهداف ملی و اولویت‌بندی ارجحیت‌های مختلف ملی بر مبنای ضرورت و فوریت اهداف ملی الزامی

است. با تعریف و شکل‌گیری این سلسله‌مراتب، نه تنها پیگیری و تأمین منافع ملی و مصالح دینی به صورت توأمان دچار تعارض و تنافی نمی‌شود، بلکه دستیابی به آن‌ها در چارچوب ارجحیت‌های ملی نیز امکان‌پذیر می‌باشد.

یکی دیگر از الزامات تعقیب منافع ملی، به کارگیری ابزارهای مناسب است؛ به طوری که عدم تناسب بین ارزش‌های تجلی‌یافته در منافع ملی و ابزارها هزینه تأمین آن را افزایش می‌دهد و در نهایت ممکن است به شکست و ناکامی سیاست خارجی بینجامد. منطقی، اهداف سیاست خارجی ابزار آن را تعیین می‌کنند. یعنی کشورها بر اساس اهداف خود در سیاست خارجی، ابزار و وسایل مناسبی که برای تحقق آن‌ها لازم است را انتخاب می‌کنند. اما بعضی از مواقع روند معکوسی در سیاست خارجی حاکم می‌شود به طوری که ابزارها، اهداف را تعیین و تعریف می‌کنند. بدین ترتیب، کشورها بر مبنای ابزار و وسایل قدرتی که در دست دارند اهداف خود را مشخص می‌نمایند.

بنابراین، برای موفقیت در تأمین منافع ملی، باید نخست ابزارها بر اساس اهداف انتخاب شوند؛ و دوم، این ابزارها متناسب با اهداف باشند. ابزارهای چهارگانه سیاست خارجی، یعنی دیپلماسی، قدرت نظامی، منابع اقتصادی، وسایل فرهنگی - تبلیغاتی، برای حوزه‌های موضوعی متفاوتی کاربرد و کارایی دارند که کشور باید در عین استفاده همزمان از آن‌ها، با توجه به ماهیت حوزه موضوعی، شرایط بین‌المللی و گفتمان قدرت غالب، تناسب و هماهنگی بین آن‌ها ایجاد کند. طبیعتاً، ابزار نامناسب با اهداف ملی و بدون در نظر گرفتن حوزه‌ها و گفتمان قدرت، دستیابی به منافع ملی را غیرممکن و مشکل می‌سازد.

امروزه، تقریباً همگان اذعان دارند که نظام بین‌الملل ساختار قدرت واحدی ندارد، بلکه دارای ساختارهای متفاوتی است. در چنین نظامی، قدرت نظامی تنها نوع قدرت نیست و قابلیت تبدیل به انواع دیگر قدرت را نیز ندارد. در سطح بین‌المللی در کنار توزیع قدرت نظامی، قدرت اقتصادی و اطلاعاتی نیز توزیع شده است که ساختارهای متفاوتی را شکل داده است. بنابراین، در حوزه‌های موضوعی مختلف، انواع مختلفی از قدرت کاربرد و کارایی دارد. این، بدان معناست که کشورها در سیاست خارجی خود، برای موفقیت باید در حوزه‌های مختلف ابزارهای متناسب با ساختار قدرت موجود انتخاب کنند. لذا، به کارگیری ابزار نظامی در حوزه‌ای که قدرت ماهیتی اقتصادی دارد، به موفقیت نمی‌انجامد. یا در چارچوب گفتمان قدرت نرم و سیاست اقناعی که مبتنی بر مذاکره،



چانه‌زنی، مصالحه و به‌طور کلی دیپلماسی است، به‌کارگیری ابزارهای قدرت کیفردهنده و سیاست اجبار و زور ناکام خواهد ماند.

از این رو، انتخاب ابزارهای مناسب برای تأمین منافع ملی خود متعلق آزادی اندیشه و آزاداندیشی است. زیرا ممکن است هم تصمیم‌گیرنده و هم تحلیل‌گر سیاست خارجی در تعیین و تحلیل این ابزارها نتواند فارغ از تعلقات شخصی و اجتماعی سیاسی عمل نماید که به تأمین منافع ملی کشور آسیب می‌رساند. برعکس، در صورت انتخاب ابزارها بر پایه آزادی اندیشه که همگان امکان ابراز فکر و اندیشه و نقد و ارزیابی آزادانه داشته باشند، منافع ملی بهتر و بیشتر تأمین می‌شود.

تعیین حوزه اطلاق منافع ملی، سومین جزء از فرایند تعقیب منافع ملی است، که مانند دو مورد قبل، نیازمند و وابسته به آزادی اندیشه و آزاداندیشی است. یعنی تعیین قلمرو و دامنه موردی، موضوعی و جغرافیایی منافع ملی ایران (آزادی تشخیص). زیرا نظام بین‌الملل به‌عنوان محیط خارجی سیاست خارجی کشورها از زیرسیستم‌های فرعی یا نظام‌های منطقه‌ای متعددی تشکیل شده است. این نظام‌های منطقه‌ای لزوماً بر اساس عامل مجاورت جغرافیایی تشکیل و تعریف نمی‌شوند، بلکه مهم‌ترین عامل هویت‌بخش به آن‌ها میزان وابستگی متقابل و حجم و تراکم ارتباطات و تعاملات بین اعضای آن‌هاست. بنابراین، امکان تداخل مناطق مختلف در یکدیگر وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که ممکن است یک کشور در چند زیرسیستم منطقه‌ای عضویت داشته باشد (لیک و مورگان، ۱۳۹۲). برای نمونه، ایران در مناطق یا زیرسیستم‌های متعدد و متداخل خاورمیانه، خلیج فارس، آسیای شمال غربی، آسیای جنوب غربی عضویت دارد. اگرچه عضویت در مناطق متداخل حاکی از اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک کشورهاست، اما در صورت عدم اولویت‌بندی آن‌ها در سیاست خارجی می‌تواند موجب ناکامی و ناکارآمدی آن شود. از این رو، یکی از معیارها و شاخص‌های مطلوبیت و موفقیت در سیاست خارجی برای تأمین منافع ملی، اولویت‌بندی مناطق مختلف بر اساس سمت‌گیری، منافع و اهداف ملی، اهمیت آن منطقه و قابلیت و ظرفیت آن در تأمین نیازها و منابع کشور است.

بنابراین، جهت موفقیت در تأمین منافع ملی باید بر اساس سمت‌گیری آن، روابط و تعاملات با مناطق و کشورها را اولویت‌بندی کرد. برای نمونه، در چارچوب سمت‌گیری عدم تعهد نمی‌توان تنها اولویت و اهمیت روابط و مناسبات را به قدرت‌ها و مناطق

پیشرفته غربی داد؛ زیرا نوعی تعارض و ناسازگاری بین این جهت‌گیری سیاست خارجی و اولویت‌بندی روابط خارجی وجود دارد. لذا، برای رفع این تعارض و ناسازگاری یا باید جهت‌گیری دیگری را اتخاذ نمود یا اولویت مناطق و کشورها را تغییر داد. همچنین، در اولویت‌بندی کشورها و مناطق در سیاست خارجی، ایجاد هماهنگی و سازگاری بین حوزه‌های موضوعی مختلف ضروری است؛ زیرا در غیر این صورت سیاست خارجی به موفقیت دست نخواهد یافت. برای مثال، اولویت بخشیدن اقتصادی به یک منطقه یا مجموعه‌ای از کشورهایی که از نظر سیاسی در اولویت سیاست خارجی نیستند، آن را به شکست می‌کشاند.

در همین راستا، قائل شدن اولویت برای مناطق و کشورهایی که ظرفیت و قابلیت تأمین منافع، منابع و نیازهای کشور را ندارند، نیز موجب ناکامی سیاست خارجی خواهد شد. سرانجام، اولویت‌بندی مناطق و کشورها باید بر مبنای اولویت و ارجحیت منافع و اهداف ملی در سیاست خارجی صورت پذیرد و گرنه قرین موفقیت نخواهد بود. به‌عنوان مثال، اگر اولویت نخست اهداف و منافع ملی در سیاست خارجی توسعه و رفاه اقتصادی باشد، در تنظیم تعاملات و مناسبات خارجی نیز باید مناطق و کشورهایی در اولویت قرار گیرند که از قدرت و توان اقتصادی و تکنولوژیک برخوردارند. در نتیجه، اگر این تناسب و تبادل بین اولویت اهداف و مناطق برقرار نگردد، سیاست خارجی در دستیابی به منافع ملی از مطلوبیت و موفقیت مورد انتظار برخوردار نخواهد بود.

برای نمونه مشخص کردن قلمروی منافع ملی جمهوری اسلامی در حوزه جغرافیایی خاورمیانه یا آمریکای لاتین در اینجا موضوعیت می‌یابد. تعیین هر یک از این دو منطقه به‌عنوان حوزه اطلاق منافع ملی کشور مستلزم تفکر و اندیشه‌رها از تمایلات درونی و تعلقات سیاسی-اجتماعی است؛ زیرا در غیر این صورت در اثر مداخله تمنیات روانی و منافع گروهی، حزبی و جناحی، منافع ملی کشور آسیب خواهد دید.

جمع‌بندی و پیشنهادات

از مباحث بالا می‌توان در مورد نسبت آزادی اندیشه و آزاداندیشی با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران این نتایج را استنتاج و این توصیه‌ها را ارائه داد:

اول، در تعریف آزادی اندیشه باید هر دو وجه سلبی و ایجابی را ملحوظ داشت. با تلقی



آزادی منفی و مثبت به‌عنوان دو وجه و مرتبه آزادی، و نه دو نوع مستقل از آزادی، می‌توان آن را این‌گونه تعریف کرد: وجود شرایط لازم و نبود موانع درونی و بیرونی برای فعلیت یافتن استعدادهای فطری بشر جهت رسیدن به کمال انسانی.

دوم، این تعریف و تلقی مستلزم ایجاد شرایط روانی و عملیاتی مناسب و مساعد برای تحقق آزادی اندیشه است. از این رو، در تعریف و درک معنا و مفهوم آزادی، علاوه بر انسان به‌عنوان فاعل مختار و صاحب اراده باید سه عنصر استعدادها و توانایی انسان، شرایط مساعد و مناسب، و نبود موانع و محدودیت‌های بروز و بارور شدن آن را مورد توجه قرار داد.

سوم، عملکرد و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران آشکار می‌سازد که نظام تصمیم‌گیری آن، به‌رغم وجوه تشابه با سایر کشورها، دارای مختصات و ممیزات ویژه‌ای است؛ به‌گونه‌ای که جمهوری اسلامی ایران در تعریف و تعقیب منافع ملی خود از الگو و منطق خاص خود در سیاست خارجی پیروی می‌کند. از این رو، تبیین و تدوین این منطق و الگوی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک الگوی ایرانی اسلامی سیاست خارجی ضرورت می‌یابد.

نویسنده در تلاش پژوهشی دیگر یک الگوی اولیه و آزمایشی را تدوین و تبیین کرده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰). الگوی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، الگوی تلفیقی و چندمرحله‌ای است. به‌گونه‌ای که از یک سو، نظام شناختی و باورهای تصمیم‌گیرنده و نهادینه‌شده در ساختار سیاست خارجی نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب گزینه‌ها فراتر از منطق عقل حساب‌گر و عقلانیت ابزاری دارد. از طرف دیگر، تصمیم‌گیری به‌مثابه انتخاب گزینه‌ها طی چند مرحله صورت می‌گیرد. در هر مرحله سطح و لایه‌ای از عقلانیت به فرآیند تصمیم‌گیری شکل می‌دهد که لزوماً همان عقلانیت ابزاری مبتنی بر تحلیل هزینه-فایده مادی نیست.

مدل کنش‌گر در این الگوی سیاست خارجی بر پایه مفهوم «انسان فطری» و «عقلانیت کل‌نگر» استوار است. به‌گونه‌ای که تصمیم‌گیرنده سیاست خارجی بر مبنای فطرت به‌جای شهوت و عقل فطری به‌جای عقل ابزاری، تصمیم گرفته و اقدام می‌کند. از این رو، عقلانیت حاکم بر تصمیم‌گیرنده سیاست خارجی برآیندی از عقلانیت‌های اخلاقی، هنجاری و عملی است. منطق اقدام منطق تکلیف است که آمیزه‌ای از منطق نتیجه و

تناسب می‌باشد. منطق تکلیف از هر دو منطق نتیجه و تناسب متفاوت است. سرانجام، «مصلحت» در کانون الگوی تصمیم‌گیری سیاست خارجی قرار دارد. به طوری که فرآیند تصمیم‌گیری و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان بر اساس این مفهوم تحلیل و تبیین کرد. مصلحت به معنای جلب منافع دینی و دنیایی یا دفع مفاسد و ضررهای دینی و دنیایی، چراغ راهنمای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. مصلحت از جهت محتوایی یا ارزشی و گستره زمانی از منفعت در نظریه واقع‌گرایی و لیبرالیسم مطلوبیت خواه متمایز می‌شود؛ زیرا مصلحت دربرگیرنده منافع دنیایی و اخروی و هم‌چنین منافع مادی و معنوی است. از این رو، الگوی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان الگوی «عقلانی چندلایه» بر پایه منطق ادای تکلیف مبتنی بر مصلحت نامید.

چهارم، منافع ملی، برخلاف ادعای مکتب واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل، بسیار فراتر از منافع مادی صرف تعریف و تلقی می‌شود؛ زیرا کشورها اگرچه در پی تأمین منافع ملی خود هستند، اما این منافع علاوه بر تأثیرپذیری از ساختارها و منابع مادی، تحت تأثیر ساختارهای غیرمادی نیز می‌باشد. هویت ملی کشورها، به‌ویژه، نقش تأسیسی و مقوم در تعیین و تعریف منافع ملی آن‌ها ایفا می‌کند. هم‌چنین، تأثیرگذاری تکوینی نظام ارزشی حاکم بر جامعه و گفتمان سیاسی غالب بر منافع ملی نیز باید مدنظر قرار گیرد. فراتر از این، منافع ملی را نمی‌توان صرفاً برحسب منابع و عناصری مادی قدرت تعریف کرد. بلکه جایگاه منافع ایدئولوژیک و اهداف محیطی یا معطوف به نظم جهانی را نیز باید به رسمیت شناخت.

از این رو، در تعریف و تعیین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران چند اصل را باید رعایت کرد. اولاً، نظام ارزشی و هنجاری که ارزش‌های ملی از آن نشأت می‌گیرد را باید مدنظر قرار داد. ثانیاً، آرمان‌ها، ارزش‌ها، انتظارات و هنجارهای ملی که به‌صورت بینادهدنی ساخته و پذیرفته شده و ملت ایران تأمین آن از طریق سیاست خارجی لازم و ضروری می‌پندارند را باید لحاظ کرد؛ به‌گونه‌ای که برداشت و تلقی مردم از ارزشی که به‌عنوان یک منفعت ملی در سیاست خارجی پیگیری می‌شود سازگار و همسان باشد. ثالثاً، ماهیت و هویت اسلامی نظام جمهوری اسلامی را باید ملحوظ داشت؛ زیرا هویت اسلامی جمهوری اسلامی ایران نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین و تعریف منافع ملی ایران ایفا می‌کند. این



بدان معناست که در تعریف و تبیین عناصر و مصادیق منافع ملی ایران باید هر دو دسته از ارزش‌های اسلامی و ایرانی را لحاظ کرد. این ارزش‌ها به دو دسته مادی یا ملموس و غیرمادی یا ناملموس تقسیم می‌شوند.

پنجم، آزادی اندیشه ایجاب می‌کند که در راه تأمین منافع ملی اندیشه و ادراک خود را آزادانه بیان کنیم حتی اگر در اثر ابراز آن منافع شخصی، گروهی، حزبی و جناحی فدا شود. از سوی دیگر، آزاداندیشی مستلزم آن است که برداشت‌ها و ادراکات صادق و به حق دیگران حتی منتقدین خود را با طیب خاطر بپذیریم؛ گرچه این امر مغایر منافع شخصی، گروهی، حزبی و جناحی ما باشد؛ زیرا التزام به منافع ملی مستلزم آزاداندیشی است و هر انسان آزاداندیشی به منافع ملی متعهد است و منافع ملی را بر هر نوع منفعت دیگری مقدم می‌دارد. با تعریفی که ارائه شد، تفاوتی و تمایزی بین ارزش‌های ملی و مصالح اسلامی وجود ندارد و هر دو جزء مقوم منافع ملی جمهوری اسلامی ایران هستند. ششم، آزادی اندیشه و آزاداندیشی آثار و پیامدهای مثبتی در تعریف، تأمین و تعقیب بهینه منافع ملی کشور دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- آزادی اندیشه و آزاداندیشی باعث تعریف، تبیین و تعقیب منافع واقعی جمهوری اسلامی ایران می‌شود؛ زیرا در اثر ماهیت ارزشی منافع ملی همواره امکان دخالت ارزش‌ها و باورهای فردی، گروهی، حزبی، و جناحی در تعریف و تعقیب آن وجود دارد. از این رو، باید تمهیدات و سازوکارهایی را اندیشید و تدارک دید که این تأثیرگذاری را به کمترین حد ممکن کاش دهد. یکی از مؤثرترین راهکارها و راه‌حل‌ها برای این آسیب فراهم آوردن زمینه لازم برای بحث و بررسی ارزش‌های منافع ملی در سطح خرد جمعی است که کاشف از خواست عمومی می‌باشد.

۲- آزادی اندیشه و آزاداندیشی باعث افزایش روحیه ملی به‌معنای آمادگی افراد ملت برای گذشتن از منافع شخصی به نفع منافع ملی و حمایت و پشتیبانی آنان از سیاست خارجی دولت می‌شود. رابطه تکوینی متقابلی بین منافع ملی و روحیه ملی برقرار است. به‌گونه‌ای که، از یک سو، روحیه ملی یکی از عناصر قدرت ملی است که در صورت تحقق به‌معنای تأمین منافع ملی است. از سوی دیگر، اگر منافع ملی بر پایه آزادی اندیشه مبتنی بر خرد جمعی و اجماع ملی به‌صورت بینادهدنی تعریف شود، میزان حمایت مردم از آن افزایش می‌یابد که به‌مثابه ارتقاء روحیه ملی است.

۳- آزادی اندیشه و آزاداندیشی موجب افزایش اعتماد متقابل سیاست‌پیشگان و سیاست‌پژوهان می‌شود. زیرا هر دو گروه به این باور خواهند رسید که مدنظر قرار دادن اندیشه و ادراک دیگری به تأمین منافع ملی کشور کمک می‌کند، زیرا فارغ از تعصبات و تعلقات درونی و بیرونی است. این امر، از راه همگرایی و هم‌فزایی این دو گروه مرجع، به درمان یکی از آسیب‌های تهدیدکننده سیاست خارجی عملی و نظری کشور کمک شایانی خواهد کرد.

۴- آزادی اندیشه و آزاداندیشی در دو سطح تصمیم‌گیری و تحلیل‌گری سیاست خارجی به شکل‌گیری فهم و زبان مشترک بین تصمیم‌گیرندگان و تحلیل‌گران کمک می‌کند. امری که برای تأمین منافع واقعی کشور بسیار حیاتی است، زیرا در بسیاری از مواقع عدم فهم و درک متقابل ناشی از فقدان زبان مشترک و دستور کارها و اهداف حرفه‌ای متفاوت اجرایی و نظری است. درحالی که یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌ها و پیش‌نیازها برای تعریف و تأمین بهینه منافع ملی فهم و زبان مشترک بین تصمیم‌گیرندگان و تحلیل‌گران سیاست خارجی است.

۵- آزادی اندیشه و آزاداندیشی درنهایت دو حوزه نظریه و عمل در سیاست خارجی را به هم نزدیک کرده و زمینه تعامل این دو عرصه را فراهم می‌سازد؛ زیرا آزادی اندیشه این امکان را مهیا می‌کند تا هر دو عرصه نظری و عملی ادراکات و تفکرات خود در مورد منافع ملی و فرایند تعقیب و پیگیری آن را ابراز دارند و به نقادی آن بپردازند. امری که برای محقق ساختن منافع ملی کشور اهمیت حیاتی و راهبردی دارد.

۶- آزادی اندیشه بستر و زمینه شکل‌گیری گفتمان واحد، وحدت‌گفتمانی و اجماع‌نخبگانی در مورد فهم منافع ملی را مهیا می‌کند که برای تأمین آن ضرورت راهبردی دارد؛ زیرا یکی از مهم‌ترین پیامدهای تلون‌گفتمانی در سیاست خارجی، عدم امکان تعریف و تعیین دقیق و شفاف از منافع ملی است که موردقبول و اجماع همگانی باشد. منافع ملی در گفتمان‌های مختلف معنا و مدلول متفاوت و متمایزی دارد. درنتیجه، در صورت عدم استیلا و تفوق یک گفتمان واحد بر سیاست خارجی، تعریف واحدی نیز از منافع ملی ارائه نمی‌گردد. همان‌گونه که توضیح داده شد، منافع ملی بر اساس هویتی که جمهوری اسلامی برای خود تعریف می‌کند، تعیین می‌شود. این هویت نیز یک سازه اجتماعی و گفتمانی است که در بستر نظام معانی و گفتمان‌های خاص شکل می‌گیرد. پس گفتمان نقش



انکارناپذیری در تعریف و تعیین منافع ملی دارد. عدم شکل‌گیری و هژمونی ابرگفتمانی که خرده‌گفتمان‌های مختلف سیاست خارجی را دربرگیرد، نه تنها تعریف شفاف از منافع ملی را مشکل می‌سازد، بلکه اولویت‌بندی آن‌ها نیز بسیار سخت می‌شود.

بعضی از تحلیلگران سیاست خارجی ایران، ابهام و عدم تعیین منافع ملی ایران را معلول تعارض و تنافی منافع ملی و مصالح اسلامی می‌دانند. به‌زعم آنان، ناسازگاری این دو دسته از منافع موجب شده که تعریف منافع ملی دچار ابهام و اخلال گردد. این دسته از پژوهشگران از منظر واقع‌گرایی به تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازند که منافع ملی کشورها را از پیش داده شده، پیشینی یا عینی می‌داند و بازیگران در عرصه سیاست خارجی صرفاً درصدد پیگیری و تأمین آن‌ها هستند. به‌عبارت‌دیگر نظام بین‌الملل و روابط بین‌الملل یک محیط استراتژیک است که در آن کشورها برای به حداکثر رساندن قدرت خود به کشمکش می‌پردازند.

این دیدگاه امروزه با انتقادات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی جدی روبه‌رو است. زیرا منافع ملی پسینی است و در تعامل اجتماعی کشورها شکل می‌گیرد و هویت ملی کشورها که تحت تأثیر نظام معنایی و ارزشی آن کشور می‌باشد در تعریف آن نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. بر این اساس، دین اسلام بخشی از هویت ملی ایران است و به‌تبع آن مصالح دینی نیز جزء لاینفک منافع ملی آن را تشکیل می‌دهد. فراتر از این، حتی در چارچوب واقع‌گرایی نیز، مصالح دینی و منافع ملی منطقاً و ماهیتاً با هم تعارض و تنافی ندارند. تنها ممکن است در مقام عمل و اجرا بین آن‌ها تزاخم پیش آید که از طریق اولویت‌بندی رتبی و زمانی می‌توان آن را رفع نمود.

بنابراین، عدم شفافیت منافع ملی بیش از آنکه معلول تعارض مصالح اسلامی و منافع ملی باشد، حاصل فقدان گفتمان سیاست خارجی واحد، اختلاف‌نظر و کشمکش نخبگان و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی، و عدم اولویت‌بندی منافع ملی و مصالح دینی است. در نتیجه، ابهام‌زدایی از منافع ملی و تعریف دقیق و منطقی آن مستلزم حل‌وفصل این موارد و موانع از طریق گفتگوی آزادانه ناشی از آزادی اندیشه می‌باشد. اولاً، شکل‌گیری وحدت گفتمانی و حاکمیت گفتمان واحد بر سیاست خارجی ضروری است. ثانیاً، اجماع شکلی و ماهوی در مورد عناصر و دقایق منافع ملی بین نخبگان و تصمیم‌گیرندگان الزامی می‌باشد. ثالثاً، اولویت‌بندی رتبی و زمانی عناصر مصالح دینی و منافع ملی لازم است.

رابعاً شکل‌گیری ساختار تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری واحد بر اساس قانون اساسی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد.

در نتیجه، لازمه یک‌دستی و انسجام در سیاست خارجی برای تأمین منافع ملی، وجود یکم نظام معانی واحد یا یک ابرگفتمان در این حوزه است. تحقق این هدف نیز مستلزم گفتگوی آزادانه و فارغ از روابط قدرت است که در پرتو آزادی اندیشه حاصل می‌شود.

۷- آزادی اندیشه زمینه و شرایط لازم برای خود انتقادی و ارزیابی درونی سیاست خارجی را فراهم می‌سازد. ارزیابی درونی یا خودانتقادی یکی از مهم‌ترین پیش شرط‌های سیاست خارجی مطلوب بر پایه منافع ملی است. به گونه‌ای که کشور باید همواره بر اساس منافع ملی خود، شرایط محیطی و خارجی، گفتمان حاکم بر روابط بین‌الملل، دست به ارزیابی خود زده و در یک فرآیند خودانتقادی، نقایص و کاستی‌های سیاست خارجی خود را مرتفع ساخته به تقویت نقاط قوت خود بپردازد. طبعاً کشور بدون شناخت دقیق و صحیح از منافع واقعی کشور و ملت توانایی ارزیابی درونی خود را ندارند. چون، بدون درک و برداشت واقعی از منافع ملی امکان خودانتقادی و ارزیابی درونی وجود ندارد. این هدف از راه آزادی اندیشه تأمین و محقق می‌شود؛ زیرا آزادی اندیشه هم به شناخت و تعریف واقعی منافع ملی کمک می‌کند و هم امکان خود انتقادی را فراهم می‌سازد.

۸- آزادی اندیشه موجب کاهش دخالت‌ها و داوری‌های شخصی در تعریف و تعیین عناصر و ارزش‌های منافع ملی می‌شود. با توجه به ماهیت ارزشی و هنجاری منافع ملی همواره امکان اعمال نظرها و سلیقه‌های شخصی در تعریف و تعیین مؤلفه‌ها و مصادیق منافع ملی وجود دارد که باید از آن پرهیز و جلوگیری کرد. یکی از بهترین و مؤثرترین سازوکارها و راهکارها برای تأمین این هدف بیان آزادانه آراء و افکار مختلف است که از راه آزادی اندیشه محقق می‌شود. با تعاطی افکار و تضارب آراء در پرتو آزادی اندیشه امکان اعمال سلیقه شخصی در تعیین منافع ملی به کمترین میزان کاهش می‌یابد؛ زیرا هر صاحب رأی و نظری باید در فرآیند یک استدلال و دیالوگ آزاد و عاری از ساختارهای سلطه و سرکوب به صورت مدلل و مستند، دیدگاه خود را موجه ساخته و دیگران را اقناع کند.



منابع

- احتشامی، انوشیروان. (۱۳۷۸). سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی و اقتصاد و دفاع و امنیت. ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین چی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- امام خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۸). صحیفه نور، تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی (ره). ج ۱-۲۱.
- برلین، آیزابا. (۱۳۶۸)، چهار مقاله درباره آزادی. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: شرکت سهامی خوارزمی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۶). هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. داود کیانی. منافع ملی جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۷). چهارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی و مرکز تحقیقات استراتژیک.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. رادفر، فیروزه. (۱۳۸۹). الگوهای صدور انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۰). نظریه اسلامی سیاست خارجی. چهارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره اول: بهار. صص ۴۷-۷.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۲). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. چاپ پنجم. تهران: انتشارات سمت.
- سریع القلم، محمود. (۱۳۷۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک. فصلنامه مطالعات راهبردی ویژه‌نامه منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۸۰). سال چهارم. شماره ۱۱ و ۱۲: بهار و تابستان.
- لاریجانی، محمدجواد. (۱۳۶۹). مقولاتی در استراتژی ملی. تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- لیک، دیوید. مورگان، پاتریک. (۱۳۹۲). نظم‌های منطقه‌ای، امنیت سازی در جهانی نوین. ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۴). پیرامون جمهوری اسلامی. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۷). انسان کامل. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۷). جهاد. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸). گفتارهای معنوی. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). پیرامون انقلاب اسلامی. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). مجموعه آثار. انسان و سرنوشت. تهران: صدرا. ج ۱.
- میراحمدی، منصور (بی‌تا). آزادی از دیدگاه استاد مطهری در لک‌زایی، نجف (به کوشش)، اندیشه سیاسی

آیت‌الله مطهری، قم: بوستان کتاب.
مورگنتا، هانس جی. (۱۳۷۳). سیاست میان ملت‌ها. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: انتشارات وزارت امور
خارجه.
هالستی، کی. جی. (۱۳۷۳). مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل. ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری.
تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.